

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه اول

در هر موضوعی از جمله در باب حکومت دینی و بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی در عصر غیبت، یا هر موضوع دیگری، پرسش‌ها حتماً باید طبقه‌بندی شوند. به هر موضوعی ممکن است گاهی از منظر معرفت‌شناختی اشکال شود گاهی از منظر فلسفی اشکال شود گاهی از موضع کلامی بحث شود گاهی حقوقی و...، اگر طبقه‌بندی موضوعات مورد بحث مشخص باشد و روشن باشد که موضوع سوال مورد نظر در کدام دسته از مبانی و مفروضات قرار می‌گیرد، بنابراین پاسخ ارائه شده نیز متناسب با آن موضوع خواهد بود.

به طور مثال چنانچه کسی بگوید اساساً دین معنی ندارد و ما به دین دسترسی نداریم، این فرد طبیعتاً مخالف حکومت دینی است، همچنین چنانچه فردی دیگر این گونه بیان کند که دین را قبول دارد اما اعتقادی به حکومت غیرمعصوم ندارد، این فرد نیز بمانند شخص اول منتقد به حکومت دینی در عصر غیبت می‌باشد اما زوایای دید این دو فرد متفاوت بوده، به فرد اول باید پاسخی در حوزه فلسفه دین داده شود، به شخصی دیگر در حوزه معرفت‌شناسی، به یکی در حوزه کلامی و فرد دیگر در حوزه فقهی پاسخ داده شود.

چنانچه فردی اشکال تاریخی دارد باید به وی جواب تاریخی داد، اگر اشکال تفسیری دارد باید به این شخص پاسخ تفسیری داده شود و اگر کسی اشکال کلامی دارد پاسخ کلامی باید به او داده شود و قس علی هذا.

۱-۳- لزوم اعتقاد به برخی مبانی اوصولی قبل از وارد شدن به بحث

ولایت فقیه و حکومت دینی در عصر غیبت:

بنابراین وقتی فردی وارد مبحث حکومت دینی در عصر غیبت می‌شود، فرض بر این است که پاسخ تمامی سؤالات و ابهامات مربوطه تا قبل از این مبحث را پذیرفته است، یعنی اصل دین و اصل حکومت اسلامی و نسبت این دو را پذیرفته است. خیلی از مواقع در بحث‌ها، مناظرات، مکاتبات، مقاله نویسی‌ها، دعوای حتی سیاسی، حزبی، ژورنالیستی و از این قبیل، نوع سؤالات باهم خلط می‌گردد. حال زمانی که شخص وارد بحث از ولایت فقیه و حکومت دینی در عصر غیبت می‌شود در اینجا نباید به اصل مبانی معرفتی یا بحث تفسیر دین و فلسفه آن اشکال کند هرچند این مباحث خوب و مهم و ضروری می‌باشند اما نباید این مباحث در این بخش مطرح گردند. و از قبل باید مورد بحث قرار می‌گرفتند.

وقتی وارد بحث اشکالات ولایت فقیه شدید اشکال از موضع شیعی است و فقهی. می‌گویند که، هم فقها، هم قبل از فقها، بعضی از ائمه، به خصوص از زمان امام سجاد(ع) به بعد، حتی با اینکه امکان تشکیل حکومت هم بوده، (با این وجود) حکومت تشکیل نداده‌اند.

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

این غلط است. این طور نیست. امکان تشکیل حکومت نبوده است. همین امام صادق(ع) که شما می‌فرمایید که در بهترین موقعیت امام صادق(ع) بوده‌اند. چون دوره‌ی سقوط بنی امیه و شروع بنی عباس است. و دوره‌ی انتقال قدرت است. مناسب‌ترین دوره، دوره‌ی امام صادق(ع) است. اما صحابی ایشان نقل می‌کند که ما داشتیم با امام صادق راه می‌رفتیم از امام پرسیدیم که شما چرا قیام نمی‌کنید؟ امام فرمودند اگر من به تعداد این بزه‌ها آدم داشتم، قیام را شروع می‌کردم.

امام در وصیت نامه‌ی خود می‌فرمایند که من شهادت می‌دهم، ملت ایران در این زمان، از ملت حجاز در عهد رسول الله و از ملت عراق در زمان امیرالمومنین(ع) باوفاترند. واقعاً این طور بودند. که تازه همه‌ی ملت ما که نبوده‌اند. اینکه همیشه گفته می‌شود "ملت شریف ایران"، یک اقلیتی از ملت شریف ایران بودند. بقیه وقتی اوضاع درست می‌شد، به صحنه می‌آمدند، ملت شریف! همیشه نگاه می‌کند که ببیند اوضاع چه‌طور است، اگر خطرناک است، فاصله می‌گیرد، وقتی می‌بیند خطر تمام شد و یک عده‌ای شهید شدند، ولی اوضاع به نفعشان است، آن موقع، تمام ملت شریف به صحنه می‌آیند. زمان صدر اسلام هم همین‌طور بوده، زمان ائمه نیز همین‌طور بوده است.

زمان امام صادق، همان اقلیتی که باید در صحنه فداکاری می‌کردند، به قدر کافی نبودند. قیام‌گران عباسی، به اصطلاح علوی و اهل بیته نامی فرستادند، نامه را به امام صادق(ع) دادند، و امام نامه را روی شمع گرفتند و سوزاندند. و

فرمودند که دروغ است، بازی است. به عموی ایشان هم نامه نوشتند و عموی امام صادق(ع) به امام گفتند این‌ها که آمده‌اند واقعاً با اهل بیت بیعت کنند. امام صادق(ع) گفتند بیایید اینجا تا حضوری به شما بگویم. عموی ایشان به محضر امام آمدند و امام فرمودند که چه نامه‌ای به شما نوشته‌اند؟ نامه را نشان دادند. امام فرمودند که عین این نامه را به من هم نوشته‌اند، عین همین نامه را به ده نفر دیگر هم نوشته‌اند. بنی عباس انقلاب را دزدیدند، صادره کردند، افکار عمومی آماده نبود. همین امام صادق که شما می‌فرمائید عیناً یک همچین تعبیری دارند. فرمودند دوره، دوره‌ی ما نیست. یک انتقال قدرت دارد از یک رژیم دیکتاتور به رژیم دیکتاتور دیگری، صورت می‌گیرد، منتها این رژیم دوم شعارهایش یک مقداری به ما شبیه‌تر است. سوء استفاده کردند. در صورتی که، کاری که بعداً بنی عباس با ما کردند حتی از بنی امیه، بدتر هم بوده است.

بنابراین این طور نیست که نقل کردید. ما حتی یک مورد نمی‌بینیم که واقعاً امکان تشکیل حکومت اسلامی در زمان اهل بیت باشد و آن‌ها امتناع کرده باشند و گفته باشند که حالا حکومت تشکیل نمی‌دهیم، بیاییم کارهای فرهنگی بکنیم. اولاً که وقتی حکومت دست دشمن شما است اصلاً نمی‌توان کار فرهنگی انجام داد. اصلاً یکی از استدلال‌های امام خمینی خطاب به آن دسته از آقایان این بود که شما می‌گویید ما با سیاست کار نداشته باشیم، خب سیاست با شما کار دارد. زمان رضاخان که سراغ شما آمد. رضاخان آمد گفت زن‌هایتان باید بی‌حجاب باشند و روحانیونتان نیز باید عمامه را کنار بگذارند. پس اگر شما با سیاست کار نداشته باشید سیاست با شما کار دارد. ضمن اینکه مگر

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

دین فقط نماز و روزه و حجاب است؟ که شما بگوئید بگذارید ما کار مذهبی خودمان را بکنیم، حکومت مال شما باشد. که معنای سکولاریسم همین است. یک بخشی از دین این است که آدم فاسد جاهل و ظالم حق حکومت کردن ندارد. "و تو جاهل و فاسق هستی". کل این حاکمیت‌ها در جهان اسلام همه‌ی این‌ها همین‌اند. همه جاهل، ظالم، فاسق و وابسته‌اند. در میان این‌ها شما آدم عادل عالم زاهد مردمی نمی‌بینید.

اگر چنین کسی پیدا شد در آن هنگام فقیه وظیفه ندارد که بگوید شما بروید کنار، من می‌خواهم بیایم خودم شهرداری کنم! می‌خواهم خیابان‌ها را تمیز کنم! من به عنوان آخوند، باید بیایم انرژی اتمی درست کنم! کسی به این معنا اصلاً نگفته است. هیچ کسی نگفته است مباشرت فقیه، به این معنا که تو آزمایشگاه‌ها فقیه باشد تو فرودگاه فقیه باشد و فقها جای همه بنشینند و همه بروند کنار، فقها می‌خواهند همه‌ی مملکت را اداره کنند! مگر معنای ولایت فقیه این است؟ و متأسفانه برخی چنین حرف‌هایی را بیان کردند و گفتند که ولایت فقیه یعنی چه؟ یعنی مثلاً تو آزمایشگاه و فرودگاه و کارخانه و.... باید فقها باشند؟ نه این طور نیست. یا وقتی کسی می‌گوید مدیریت فقهی در برابر مدیریت علمی، اینها همه مغالطه است.

بررسی مواضع علمای شیعه در مورد ولایت فقیه:

خب این موضوع به سطح دیگری از بحث برمی‌گردد. هم اکنون ما داریم راجع به اینکه آیا بین فقهای بزرگ شیعه، مثل مرحوم آخوند خراسانی و... کسانی هستند که مخالف تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت باشند؟ ما هم اکنون داریم راجع به این موضوع بحث می‌کنیم.

ضمن اینکه اگر فرضاً اثبات شد، فرض کنیم اثبات شد که ما مجتهد بزرگ درجه اول شیعه‌ای داریم، که اصلاً گفته است تشکیل حکومت در عصر غیبت حرام است. چنین فقیه‌ی را ما نداریم، و اگر هم چنین چیزی گفته باشد اشکالی ندارد. یک مجتهدی یک چیزی گفته است. انقلاب اسلامی بر اساس نظریه‌ی مجتهد خاصی، بنا نشده است. انقلاب اسلامی بر مبنای نظریه‌ی عام غالب همه‌ی فقهای شیعه، و به طور خاص در این عصر، بر اساس اجتهاد و دیدگاه امام تشکیل شده است. (اگر یک مجتهد چنین چیزی را گفت) اشکالی ندارد مگر همه مسائل باید اجماعی باشد. یعنی منظور این است که حتی اگر ثابت شد که مجتهدی بیان کرده باشد که تشکیل حکومت در عصر غیبت حرام است برای ما هیچ مشکلی را ایجاد نمی‌کند. ضمن اینکه حال می‌خواهیم عرض کنیم هیچ مجتهدی چنین چیزی را نگفته است.

دوستان به جلساتی که عرض کردم قبلاً بود مراجعه کنند و کتابهایی که معرفی کرده‌ام را مطالعه کنند، که چگونه علمای درجه اول شیعه از قرن سه و چهار هجری، که حوزه رسماً در کربلا و نجف و... تشکیل شده است، تا امروز، این نظر، نظر غالب فقهای شیعه است. یعنی ولایت انتصابی عام الهی شرعی،

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

مخصوص به فقها در عصر غیبت است. اما اینکه مخصوص به کدام فقیه خاص است و اینکه آیا مخصوص همه‌ی فقها است؟ قبلاً در بحث ولایت معصوم توضیح داده‌ام، چون برخی از اشکالاتی که به ولایت فقیه در عصر غیبت وارد می‌شود، اگر وارد باشد، به ولایت معصوم هم وارد است. و ما این بحث را در جلسات قبل توضیح دادیم که چرا وارد نیست. مباحث انتخاب، انتصاب، زور، رای ملت، مشروعیت و ... این موضوعات را بحث کردیم. آنها اگر در مورد امام(ع) اثبات شد به طریق اولی در مورد ولایت فقیه در عصر غیبت هم صدق می‌کند و جواب است.

منتها هم اکنون می‌خواهیم جواب کسانی را بدهیم که می‌گویند ما ولایت خدا و پیغمبر و حتی امام را قبول داریم اما ولایت فقیه را قبول نداریم. ما الآن داریم راجع به این موضوع بحث کنیم. در واقع راجع به اشکالات درون فقهی صحبت می‌کنیم. این را هم که می‌گویند در قرن سیزدهم یک ملا احمد نراقی بوده که حرفی را مطرح کرده است مطلقاً چنین چیزی نیست عباراتشان را نقل کردند و من بخشی از آن را در آن جلسات **نقد** کردم که دوستان می‌توانند مراجعه کنند و بررسی کنند و به منابع رجوع کنند.

از مرحوم کاشف الغطاء، مرحوم میرزای قمی، مرحوم سید محمد باقر شفتی، مرحوم ملا علی کنی و همین‌طور همه‌ی این‌ها، یکی یکی عباراتشان آمده است، تا اینکه می‌رسیم به مرحوم شیخ انصاری و آخوند خراسانی. و اینکه به طور مثال میرزای شیرازی چه گفته است مرحوم صاحب جواهر چه گفته

است، که امروز کسی را در حوزه‌ی ما مجتهد نمی‌دانند، مگر اینکه بتواند چند صفحه از جواهر را بخواند و توضیح دهد. همین امتحانی را که برای خبرگان می‌گیرند، امتحانشان به این صورت است که دو سه صفحه از جواهر را باز کرده و می‌گویند این دو سه صفحه را بخوانید و توضیح دهید که چه چیزی در آن مطرح شده است. تعبیر مرحوم صاحب جواهر این است، که اصلاً کسی که ولایت فقیه را در عصر غیبت قبول ندارد، این شخص از بدیهیات اسلام بیگانه است. این شخص الفبای مذهب را درست نمی‌شناسد. پس بقیه تکلیفشان روشن است.

بررسی دیدگاه شیخ انصاری در مورد ولایت فقیه:

و اما راجع به مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند خراسانی برخی از عبارات ایشان را نقل می‌کنیم. شیخ انصاری دو جمله را بیان نموده‌اند که برخی به همین دو تا جمله اشکال کرده‌اند و خواسته‌اند تا از این دو جمله، آن نتایج عجیب را بگیرند و به بسیاری از بحث‌هایی که مرحوم شیخ انصاری داشته‌اند توجهی نداشته‌اند. ایشان تعبیری دارند که بحث ولایت عامه فقیه را در آن مطرح می‌کنند و در آنجا می‌گویند که مسئله باید بحث شود و خالی از اشکال نیست. و نیز بلافاصله می‌گویند که "و ان كان الحكم به مشهوراً" یا "مشهوراً" و شهرت دارد، حتی ایشان می‌گویند که "من که الآن می‌خواهم راجع به ولایت عامه فقیه در عصر غیبت چند سوال را طرح کنم، با این حال این دیدگاه، دیدگاه مشهور تمام فقهای شیعه است". یعنی ایشان خودشان کاملاً تصریح می‌کنند که

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

این(یعنی ولایت فقیه در عصر غیبت) نظر مشهور شیعه است (با این وجود) می‌خواهند راجع به این موضوع سوالاتی را مطرح کنند.

ولایت افتاء از نظر شیخ انصاری :

ایشان سه تا ولایت را ذکر می‌کنند. و بنده جایی عرض کردم که اگر این سه ولایت به زبان امروزی ترجمه شود، همین حاکمیت می‌شود. ایشان نقل می‌کنند که در مورد هیچ بحثی نیست. اجماع است و نه خود ایشان و نه هیچ فقیه شیعه در مورد این دو ولایت نمی‌تواند مخالفت کند. یکی از این دو ولایت، ولایت افتاء است. ولایت افتاء یعنی چه؟ یعنی فقیه، مجتهد شیعه فتوا می‌دهد، حکم دین را بیان می‌کند، وقتی می‌گویند ولایت افتاء، معنی‌اش این نیست که فقیه آزادی بیان دارد. چون آزادی بیان اصلی است که همه دارند. وقتی به فقیه می‌گویند که ولایت افتاء دارید، یعنی اطاعت تو واجب است. چون ولایت بدون ولایت‌پذیری معنا ندارد. به طور مثال وقتی به کسی می‌گویند که شما مدیر این جلسه هستید و بر این جلسه ولایت دارید، این به این معنا نیست که شما مدیر جلسه هستید اما مدیریت شما فقط استطلاعی است، یعنی نظارت می‌کنی و مطلع می‌شوید که چه کسانی تخلف می‌کنند و چه کسانی تخلف نمی‌کنند و گرنه بیشتر از این چیزی نیست.

اصلاً ولایت افتاء در احکام خصوصی و احکام فردی به چه صورت است؟ آیا اطاعت واجب است یا نیست؟ یعنی وقتی به طور مثال مجتهدی می‌گوید که نماز صبح به این صورت است و دو رکعت است، باید این طور باشد و این طور نباشد، و وقتی می‌گویند ولایت افتاء دارید در مسائل شرعی فردی، معنی این ولایت چیست؟ به این معنا است که بنده به عنوان فرد متشرع، شرعاً حق تخلف ندارم و به این صورت که مجتهد می‌گوید باید نماز بخوانم.

بنابراین اگر ولایت افتاء در حکم شرعی فردی به این معنا است، در حکم شرعی جمعی به چه صورت است؟ یا باید بگویید که ما فقط احکام فردی داریم، احکام شریعت فقط احکام فردی و عبادی است و در آنجا فقیه ولایت افتاء دارد، خب این دروغ است هزاران روایت، آیات قرآن، سیره‌ی پیامبر و اهل بیت، این همه احکام سیاسی اجتماعی حکومتی داریم، پس قضیه اینها چیست؟ ولایت افتاء در احکام عمومی و اجتماعی هم هست. به این دلیل که بیشتر از همه خود مرحوم شیخ انصاری و همچنین خود آخوند خراسانی، و به خصوص که آخوند خراسانی در وسط معرکه است، حال عرض خواهم کرد که خود آخوند در سیره‌ی عملی عملاً اعمال ولایت کرده‌اند، آخوند خراسانی حکم به جهاد داده‌اند، یعنی گفته‌اند وظیفه دارید با روس‌ها و انگلیسی‌ها بجهنگید کشته شوید و بکشید. دیگر ولایت از این بالاتر چیست که دارید حکم به جان مردم می‌دهید. ایشان ولایت اقتصادی را اعمال کرده است. حکم جهاد اقتصادی داده‌اند. گفته‌اند مصرف کالاهای انگلیسی، روسی حرام است. کالای داخلی باید مصرف شود. ولایت همین است و چیز دیگری نیست که مثلاً کار خاصی باید انجام دهید که

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

ولایت باشد. ولایت همین است دیگر! امام هم که می‌گفتند ما ولایت را قبول داریم همین ولایت را می‌گفتند چیز دیگری نگفته‌اند. امام هم که ولایت مطلقه فقیه را بیان نموده‌اند، همین ولایت را گفته‌اند و نه بیشتر. به طور مثال عراق حمله کرده است ایشان گفتند که دفاع واجب است. یا جای دیگری اتفاقی افتاده و گفتند مثلاً این کار حرام است. همین است دیگر! بنابراین شیخ انصاری و همه‌ی علما و فقهای شیعه ولایت افتاء را مطرح می‌کنند، این موضوع غیر قابل بحث می‌باشد. و هر کس که شیعه است، ولایت افتاء مجتهد شیعه را قبول دارد. و این ضروری تشیع است. جزء ضروریات دین و مذهب است.

در ولایت افتاء و ولایت دوم هم که عرض خواهیم کرد ولایت قضا است که می‌شود قوه‌ی قضاییه، در این دو ولایت، شیخ انصاری و مرحوم آخوند خراسانی، این دو بزرگوار، که از میان این همه فقها گشته‌اند و این دو نفر را پیدا کردند؛ ولایت افتاء و ولایت قضا را حق مسلم فقیه می‌دانند، دایره‌اش را هم محدود نمی‌کنند و می‌گویند دایره‌اش، دایره‌ی شریعت است. هر جا که شریعت حکم دارد و فقیه می‌تواند فتوی بدهد، در آنجا ولایت افتاء دارد.

پرسش:

آیا فقیه در همه‌ی مسائل تخصص دارد؟ نه! (این طور نیست)، دقت کنید که فقیه از چه منظری وارد مسائل مختلف می‌شود. فقه چیست؟ فقه بیان نظام حق و تکلیف انسان‌هاست. یعنی شما در چه عرصه‌ای، چه حقوقی دارید، چه وظایفی دارید، چه حقوقی ندارید. این می‌شود فقه. می‌شود احکام شریعت.

حالا شما می‌گوئید سیاسی، وقتی فقیه وارد سیاست می‌شود از همین منظر وارد می‌شود. اگر منظور شما موضوع شناسی است موضوع باید به طور صحیح برای فقیه تقریر شود. یا اگر خودش یک فقیه سیاسی است مثل امام، مثل رهبری، اینها کسانی هستند که چهل سال در صحنه سیاست هستند،

حال در اینجا اگر بحث ولایت افتاء قطعی شد، افتاء، یعنی فتوا، حق فتوا دادن و دیگران باید خود را ملزم به این فتوا بدانند. آن وقت می‌گوییم که این ولایت، در احکام اجتماعی، در امر به معروف، نهی از منکر، حفظ استقلال کشور، عزت کشور، آیا اینها احکام اسلام هست یا نیست؟ احکامی از قبیل عدالت اجتماعی اقتصادی، حرمت گران فروشی، تسهیل مشکلات مردم و از این قبیل، آیا این موارد از احکام شرع هست یا نیست؟ اگر هست بنابراین فقیه در این موارد می‌تواند فتوا بدهد. بنابراین فقیه حق افتاء سیاسی، افتاء اقتصادی، افتاء اجتماعی مدنی، افتاء در روابط بین الملل دارد، چنانچه در احکام عبادی فردی مثل نماز و روزه و غسل و ... ولایت افتاء دارد.

خب حالا اگر حق افتاء را برای فقیه قطعی و ضروری دانستید که مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند خراسانی نیز ضروری می‌دانند، اسم امروزی ولایت

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

کارشناس سیاست هستند و در عین حال مشورت هم می‌کنند و باید هم با کارشناسان مشورت کنند، موضوع که برای فقیه روشن شود، آن وقت حتماً در آن موضوع از منظر فقه، وارد می‌شود.

به طور مثال می‌گوید اگر الآن عرضه به این صورت باشد، تقاضا به این صورت باشد، واردات این طور باشد، تورم این طور باشد، چه اتفاقی در بیرون می‌افتد. مثلاً ممکن است ربا تقویت شود، ممکن است وابستگی بیشتر شود، ممکن است... بنابراین اگر موضوع مسلم شد، می‌خواهد این موضوع، سیاسی باشد، می‌خواهد اقتصادی باشد، می‌خواهد خانوادگی باشد، هر چه که باشد، وقتی موضوع روشن شد، فقیه حکمش را بیان می‌کند. چه بهتر که فقیه خودش موضوع‌شناس هم باشد. و بعضی از فقها موضوع‌شناس هستند. ولی شما می‌فرمائید که آیا فقیه همه‌ی موضوعات را می‌شناسد؟ نه خیر. بعضی از فقها نمی‌دانند. بعضی از فقها اصلاً موضوع‌شناس نیستند. احکام را می‌دانند ولی نمی‌دانند این حکم مال کجاست. واقعیت‌های بیرون را درست نمی‌شناسند. تخصص ندارند. و اتفاقاً امام می‌گفتند که اجتهاد معهود در حوزه برای حکومت کافی نیست، به همین معنا توجه داشته‌اند. که شما ممکن است حکم‌شناس باشید اما موضوع‌شناس نیستید و دقیق نمی‌دانید الآن در صحنه سیاست، اقتصاد و ... چه اتفاقی می‌افتد. متوجه نیستید ممکن است موضوع را جور دیگری برای شما ترسیم کنند حکم یک موضوع دیگر را در اینجا بیان کنید. این اشتباه ممکن است رخ دهد.

اما فقیه لازم نیست شیمیدان باشد، فقیه لازم نیست فیزیکدان باشد، فقیه لازم نیست برای فتوا دادن متخصص در همه‌ی فنون باشد. مثلاً راجع به آب کر، راجع به نجاست خون و... یا مثالی که دفعه قبل بیان کردم که برخی گفتند که یک لیوان آب را جلوی یک فقیهی آوردند و پرسیدند شما بگویید این حلال است یا حرام؟ ایشان گفت من نمی‌دانم که این چیست که بگویم حلال است یا حرام است. پرسیدند آیا این مشروب است؟ عرق است؟ مشروب است یا نیست؟ فقیه گفت که من در این قضیه مجتهد نیستم سر کوجه یک اصغر عرق خورداریم او مجتهد است. او عرق‌شناس است. من چه می‌دانم که این عرق است یا نیست. من به شما می‌گویم اگر این عرق است، این حرام است.

اگر یک فقیهی است مسائل بانک را، مسائل سیاسی را، مسائل نظامی را، مسائل خانوادگی را (می‌شناسد)، یعنی هم اکنون آمارهای اجتماع را دارد و می‌فهمد که در خانواده‌های ما چه خبر است. او می‌داند که آن حکم الآن مال این موضوع نیست. این موضوع دیگری است. موضوع عوض شده است و دارید اشتباه می‌کنید. و اصلاً اختلافی هم که بین بعضی از فقها در مورد مصادیق بیرونی صورت می‌گیرد، همین است. که یک نمونه‌ی آن خود مشروطه است. آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری یا میرزای نائینی. چرا دو تا موضع می‌گیرند؟ با اینکه دیدگاه‌های فقهیشان کاملاً مثل هم است. در مصداق اشتباه می‌گیرند. که حالا فرصت نمی‌شود. نامه‌هایشان را آوردم که برایتان بخوانم. که

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

چه چیزی به هم می‌گویند. که اصلاً نشان می‌دهد کاملاً مبانی یکی است. اما اینکه الآن بیرون چه اتفاقی دارد می‌افتد، اختلاف شده است.

ولی سوال‌هایی که فرمودند سوالات مهمی است. پس سوال اول این بود که آیا فقها همه موضوع را می‌شناسند نه خیر! برخی می‌شناسند و برخی هم نمی‌شناسند. لذا همه‌ی فقها حق حاکمیت ندارند. لذا برای ولی فقیه، می‌گویند فقیه باید یک خصوصیات داشته باشد یکی همین باشد که، واقعیت‌های اجتماعی سیاسی را بشناسد، مدیر باشد، مدبر باشد، اهل مشورت باشد، موضوعات را هم باید بشناسد. نمی‌تواند در یک اتاق بنشیند و بگوید کارشناسان بروید بررسی کنید و سریع برای من بیاورید. خب یک کارشناس یک چیزی می‌گوید و کارشناس دیگر چیز دیگری را می‌گوید و دو تا حکم متضاد از او می‌گیرند. اصلاً ولایت افتاء بدون ولایت و بدون تصرف، یکی از مشکلاتش همین است. اینکه ولایت در حکومت اجرایی نداشته باشید حق هیچگونه نظارت اجتماعی نداشته باشید و فقط فتوی دهید. خب هر کس می‌آید و یک صورت مسئله به شما می‌دهد و شما هم طبق آن صورت مسئله جواب می‌دهید. اما اینکه بالآخره هم اکنون در بیرون چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ یعنی ما غیر از فتوی یک چیزی به نام حکم داریم.

سوال دوم شما این است که شما ممکن است بگوئید من مقلد یک مرجع هستم و مرجع دیگر چیز دیگری را می‌گوید اتفاقاً همین هم (نشان دهنده‌ی) تفاوت میان فتوی و حکم است. در مسائل، همه‌ی علما و فقها

می‌توانند در هر موضوعی فتوا دهند. اما در مقام اجراء، اگر فتوا به حریم خصوصی و جنبه‌های شخصی برمی‌گردد در آنجا هر کسی طبق مرجع خودش عمل می‌کند. اما آنچه که به حقوق اجتماعی و عمومی برمی‌گردد، اگر قرار باشد هر کسی بر طبق یک فتوی عمل کند هرج و مرج می‌شود، و اصلاً اخلال در نظام است که با اولیات اسلام، عقلاً و نقلاً ناسازگار است. هم روایت در این باب داریم آیات هست و هم عقل واضح است. مثل اینکه یک کسی بگوید مرجع من گفته است می‌توانید مالیات ندهید و شخص دیگر بگوید مجتهد من گفته است که از چراغ قرمز می‌توانید عبور کنید. خب اینکه دیگر هرج و مرج است. و لذا در همین فقه سیاسی شیعه است که، اگر یک فقیهی از بین فقها، حکم کرد (با اینکه) همه فتوی‌های مختلف دارند، فقها حتی اگر خلاف نظرشان باشد در آنجا باید تمکین کنند. البته یک فقیه اگر تضعیف و هرج و مرج نباشد می‌تواند بگوید من نظر فقهی‌ام چیز دیگری است منتها نظر همه قابل اعمال نیست. نظر فقیه حاکم باید اعمال شود. و گرنه هرج و مرج می‌شود. این روشن است.

ولایت افتاء به چه معناست؟ :

خب! پس اولاً مرحوم شیخ انصاری که می‌خواهد در مسئله اشکال کند، اولاً ایشان خودشان تصریح می‌کنند که نظر مشهور فقهای شیعه همین است که فقها ولایت دارند و هیچ بحثی در آن نیست. اما من که می‌خواهم اشکال کنم، ایشان می‌گویند که سه تا ولایت داریم، (ولایت)

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

اول ولایت افتاء. می‌گوید من در ولایت افتاء هیچ بحثی ندارم و هیچ‌کس هیچ بحثی ندارد این ولایت شرطاً هست و فقط هم منحصر در فقیه است. این تعبیر تا اینجا مال ایشان است. مال جناب شیخ انصاری است. مکاسب، جلد سه، صفحه ۵۵۷، مجمع‌الفکر الاسلامی چاپ قم.

حال عرض بنده این بود که داشتیم می‌گفتم ولایت افتاء یعنی چه؟ ولایت افتاء که می‌گویند ضروری فقه شیعیه است برای فقیه، به این معنا است که فقیه حق دارد هر جا شریعت موضع دارد حکم شرع را بیان کند. در مسائل فردی و جمعی، عبادی و غیر عبادی. و اگر فتوا داد، ولایت افتاء به این معنی نیست که ایشان حق دارند فتوا دهند. خب این معلوم است که حق دارند. ولایت افتاء یعنی اینکه فقیه نه فقط حق دارد فتوا دهد بلکه بر شما واجب است به عنوان متشرع به این فتوا عمل کنید. و بالاتر از این، خود شیخ انصاری، آخوند خراسانی، و سایرین همه می‌گویند اگر مجتهدی حکم کرد حتی اگر خلاف فتوی شخصی فقهای دیگر باشد، به دلیل ثانوی، به عنوان ثانوی، برای حفظ عزت و انسجام امت اسلام، طبق حرف آن مجتهد عمل می‌کنیم.

نمونه‌ی بارزش که در زمانی بود که حتی حکومت هم نبود فتوی تحریم تنباکو بود. خیلی از فقها بودند که فتوی ایشان را قبول نداشتند. تازه خود مرحوم میرزای شیرازی هم که استاد آخوند خراسانی و... بودند و بعد از شیخ انصاری ایشان استاد درجه اول حوزه نجف شدند، فتوی ایشان این نبود و به عنوان ثانوی حکم کرد. نه اینکه می‌خواست بگوید تنباکو و توتون به عنوان اولی

ذاتاً حرام است، نه!، به عنوان ثانوی می‌گفت حرام است. می‌گفتند الیوم، لذا کلمه‌ی الیوم را دارد حکم حکومتی است حکم است. "الیوم"، "امروز"، در این شرایط فعلی مصرف اینها در حکم محاربه با امام زمان است. چرا؟ چون این دامن زدن به وابستگی اقتصادی کشور به کفار و اجنوی است و سلطه اقتصادی انگلیس بر کشور اسلامی است. اگر روز دیگری این معنا را نداشت این حرمت روی آن نیست.

یک فقیه دیگر هم ممکن است بگوید من اصلاً به عنوان اولی، حرام می‌دانم. چون توتون و تنباکو ضرر دارد بنده اصلاً حرام می‌دانم. پس بین فقها اختلاف بود و فتوی خود ایشان هم این نبود که به عنوان اولی حرام است. به عنوان ثانوی گفتند حرام است. وقتی میرزای شیرازی گفت "حرام"، با اینکه در آن دوران حکومت اسلامی نبود ولی همین یک شمه از ولایت افتاء و ولایت حکم است. این یک شمه‌اش بود. با اینکه حکومت نبود بر بقیه فقها هم واجب بود اطاعت کنند و اطاعت کردند و کمر انگلیس و دستگاه را شکستند

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوم

نمونه دیگری که مرحوم شیخ انصاری در بخش دوم به آن اشاره می کند ولایت قضاست. ایشان می گوید که ولایت قضا در عصر غیبت منحصرأ و شرطاً حق فقهاست.

ولایت قضا یعنی چه؟ یعنی دو نفر که با هم اختلاف دارند غیر فقیه حق ندارد بر اساس غیرفقه شرعی بین آن ها داوری کند. این ولایت قضاست که در عصر غیبت ولایت مسلم فقیه هست. پس امروز ولایت قضا یعنی چی؟ یعنی قوه قضاییه، دستگاه قضاییه.

پس در ولایت افتاء عملاً، ولایت قانون گذاری است چه قانون عبادی فردی و چه قانون اجتماعی. ولایت قضا هم قوه قضاییه است. آیا این دو حکومت نیستند؟ برای دانستن پاسخ این سوال شما بروید در یک حکومت لاییک بگوئید این حکومت لاییک باشد، سکولار باشد فقط لطفاً قوه قضاییه یعنی ولایت قضا و ولایت افتا خود را به ما بدهید. آن ها خواهند گفت که ما با همین دو مورد مشکل داریم که قضا و افتا، یعنی سیستم دادگستری و سیستم قانون گذاری و تعیین تکلیف برای مردم، تعیین سیستم حقوق و وظایف اجتماعی این ها دینی نیست، مال شما نیست مال ماست. آیا شما حکومتی در دنیا می شناسید که بگوید

حکومت مال ما ولی ولایت قضا برای شما؟! یعنی مثلاً بدهد به مخالفین خودش، اصلاً این در ذات حکومت است.

بنابراین فرض کنیم شیخ انصاری شقّ ثالثش را که ولایت در تصرف امور حکومتی است را اصلاً قائل نباشد، تا همین جا اصل شاکله حکومت دینی بسته شده است یعنی ضرورت شیعه است که فقها در عصر غیبت هم ولایت قانون گذاری و فتوا و حکم دارند، نه فقط در مسائل عبادی، مثلاً مسئله سیگار کشیدن و قلیان کشیدن فقط یک مسئله شخصی نیست یک مسئله سیاسی و اقتصادی بوده است.

پس تا اینجا این دو موضوع روشن شد که ولایت قضا و ولایت افتاء عملاً در حکم قوه مقننه و قضاییه است.

بررسی نظریه شیخ انصاری درباره ولایت اجرایی فقیه

فرض کنیم مرحوم شیخ انصاری بگوید ولایت تصرف اجرایی را فقها مطلقاً ندارند یعنی تشکیل حکومت که در رأس آن فقیه باشد حرام است، ولی واجب است هر حکومتی در عصر غیبت دستگاه قضایی و دستگاه قانون گذاری اش تابع شریعت و فقیه باشد، اما در رأس حکومت اجرایی نه.

حال ما می گوییم که شما دو رکن از سه رکن حاکمیت را عملاً در اختیار ولایت فقیه در عصر غیبت قرار داده اید و اما رکن سوم...

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

افتا، کلمه فتوا یعنی چه؟ فتوا یعنی حکم دین، یعنی هر جا که دین اظهار نظر کرده. مثلاً دین نگفته که خمیر را چطور نان کنید، اینجا فقیه حق فتوا ندارد. یا دین نگفته هواپیما را چطور فرود بیاور، اینجا فقیه حق فتوا ندارد. ممکن است بگوید طوری فرود بیاور که به کسی صدمه وارد نشود اگر وارد شود مثلاً حرام است. ولی نمی‌تواند بگوید به چه ببر به راست ببر و.... این‌ها به فقیه مربوط نمی‌شود. هیچ فقیه شیعه نگفته یک مواردی هست که ما در مورد آن‌ها آیه و حدیث و حکم شرعی داریم ولی فقها در عصر غیبت در مورد آن حق ندارند فتوا بدهند. هیچ فقیهی چنین حرفی را نزده. پس در حکومت هر شئونی که به فقه مربوط نباشد فقیه حق فتوا ندارد. و هر شئونی که مربوط باشد باید فتوا دهد. حال کدام شئون به فقه مربوط نیست؟ روشن است، شئون ریاضی، پزشکی، مهندسی.... هر جا که صحبت حق التکلیف بنده نیست فقیه آنجا حق اظهار نظر ندارد.

یک وقت می‌گوییم اگر فلان محصول تولید بشود و این اتفاقات بیافتد نتیجه چه می‌شود؟ اینجا فقیه حق اظهار نظر ندارد، مگر اینکه فقیه جداگانه اقتصاد خوانده باشد. اما وقتی بگوییم اگر این اتفاق بیافتد باعث ربا یا گرانفروشی می‌شود آنجاست که فقیه می‌تواند بگوید هر جا نتیجه یک عمل اقتصادی باعث اینطور مواردی باشد حرام است آیا این ورود به اقتصاد است؟ نه، مانند علوم پزشکی، مهندسی، ریاضی و.... است. این‌ها تا کجاها به فقه مربوط می‌شوند؟ آن بخش تخصصی که باید در دانشگاه خوانده شود، هیچ فقیهی حق اظهار نظر ندارند چون در آنجا بحث واجب و حرام نیست، توصیف واقعیت‌های بیرونی است،

توصیف علت و معلول بیرونی است. واجب و حرام آن است که چه اتفاقی بیافتد. کدام ارزش‌ها در جامعه صدمه می‌بینند، کدام حقوق پایمال می‌شوند، کدام تکالیف ضایع می‌شوند.

بنابراین سوال این است آیا دایره افتا را فقهای ما محدود کرده‌اند؟ هرگز، هیچ فقیهی چنین کاری نکرده است. اصلاً اگر سرخود چنین کرده باشد بدعت گذاشته است.

فتوا یعنی اینکه هر جا که قرآن و سنت موضع گرفته، یعنی هر چیزی، هر پدیده‌ای که آثار اخلاقی یا حقوقی دارد که به فقه و اخلاق اسلامی مربوط می‌شود، در آنجا فقیه نه حق بلکه وظیفه دارد فتوا بدهد. افتا، یعنی تا هر جا که دامنه شریعت است دامنه فتوا هم هست. مگر آنکه شما بگویید دامنه شریعت تا آنجا نیست که در آن مورد باید از شما بپرسیم بر چه اساسی این را می‌گویید؟ دامنه شریعت را از کجا باید شناخت؟ دامنه شریعت را باید از روی منابع نقل و با کمک عقل باید شناخت.

در هر صورت، شیخ انصاری، آخوند خراسانی و امثال ایشان هرگز نگفتند که فقیه در عصر غیب باید تنها در بخشی از احکام نظر بدهد، نه در همه موارد.

در بحث سوم این هست که آیا خود فقیه بیاید حکومت تشکیل بدهد، خودش بیاید در راس حکومت تصرف کند در مسائل اجتماعی؟ اینجا مرحوم شیخ می‌گوید یک منصب خاص در تحت عنوان ولایت تصرف در اموال و نفوس است اینجا بحث می‌کند که آیا فقیه در عصر غیبت خودش باید متصدی اجرای حکومت بشود یا تنها اینکه فتوا بدهد و قضاوت بکند کافی است و بقیه باید تابع این افتا و قضا باشند. بحث ایشان اینجاست و مخالفتی با ولایت فقیه نکرده‌اند. بعد شیخ انصاری تقسیم می‌کند به دو نوع ولایت: تصرف استقلالی و تصرف غیر استقلالی. یک وقت تصرفی است که ولی طبق نظر خودش حق دارد یک عملی را انجام بدهد و لازم نیست از کس دیگری اجازه بگیرد، موقوف به اذن کسی نیست. این ولایت را ایشان می‌گویند در اینکه پیامبر(ص) و اهل بیت و نائب خاص امام زمان(عج) این ولایت را داشته‌اند مسلم است. اما سوال را مطرح می‌کند که آیا فقیه که ولایت افتاء دارد یعنی فتوا می‌دهد حکومت و مردم باید اطاعت کنند، ولایت قضا هم دارد یعنی دستگاه قضایی در اختیار اوست، آیا در مقام تصرف در حکومت مثل رئیس جمهور، در راس وزارتخانه‌ها و... آیا فقیه اینجا هم مستقلاً ولایت تصرف انحصاراً دارد. اینکه بگوییم فقط فقیه باید بکند و غیر فقیه نباید بکند به این معنا شیخ انصاری بحث کرده نه اینکه گفته ما مخالف ولایت فقیه هستیم این را می‌گوید یک مشکل است و باید بحث شود.

اگر بگوییم قضا و افتا را پذیرفتیم حال بگوییم در راس وزارتخانه‌ها هم فقیه باید مستقلاً تصرف داشته باشد این را می‌گوید باید بحث شود. و بعد حتی ممکن است که در مورد غیر استقلالی خودش محتاج باشد به اذن کس دیگری که انواع روش‌های انتقال اذن را هم ایشان بحث می‌کنند که وارد این بحث نمی‌شویم. این جمله را در کتاب مکاسب صفحه ۵۵۳ و ۵۵۴ می‌گوید: «لَمْ مَعْفُو عَلِمَ مِنْ الشَّارِعِ ارَادَتُ وُجُودِهِ فِي الْخَارِجِ»، شما که می‌گویید دامنه افتا و ولایت تا کجاست؟ این تازه در مقام تصرف است. می‌گوید هر ارزشی هر عمل نیک و خدمتی به جامعه در مسیر ارزش‌های الهی که ما بدانیم که شارع یعنی خدای متعال، اسلام، مکتب می‌خواهد در بیرون تحقق پیدا کند. مثل عدالت اجتماعی، نظم و... «إِنْ عَلِمَ كَوْنَهُ وَظِيْفَهُ شَخْصٍ خَاصٍ كَنْظَرِ الْآبِ فِي مَالِ وَلَدِهِ الصَّغِيرِ» اگر می‌دانیم که وظیفه شخص خاصی است، یعنی سپردن این مال فقط فلان کس، مثل اینکه می‌دانیم پدر مسئول اموال بچه صغیرش است. این ولایت خاص به طور خاص به شخص خاص داده شد، یا به یک گروه خاص داده شده، مثل ولایت افتاء و قضاء که به علما و فقها داده شده، با بعضی از مسائل هم هست که مسئولیتش به همه داده شده هر کس که قدرت دارد باید آن کار را انجام دهد مثل امر به معروف، هیچ اشکال و تردیدی من در این قضیه ندارم، «و إِنْ لَمْ يَلْمَ ذَلِكَ» اما اگر این را هم ندانیم که چه چیزی را به چه کسی سپردند «وَ احْتُلِمَ كَوْنَهُ مَشْرُوطاً فِي وُجُودِهِ أَوْ وُجُوبِهِ بِنَظَرِ الْفَقِيْهِ» و فقط احتمال بدهیم که نظر فقیه دخالت دارد در وجودش یا در وجوبش «وَجَبَ الرَّجُوعُ فِيْهِ الْيَهُ» واجب است در آن مورد به فقیه رجوع کنیم. یعنی ایشان می‌گوید که اگر در موردی می‌دانید

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

که کسی به مسئولیت خاصی گماشته شده، یا «كُلُّ مَنْ يَقْدِرُ عَلَى قِيَامِ بِهِ» چیزهایی که هر کس می‌تواند انجام بدهد مثل امر به معروف و...؛ شیخ انصاری می‌گوید که در این مورد اصلاً بحثی نیست که فقیه می‌تواند دخالت کند و ولایت دارد. یا در مواردی هم که احتمال می‌دهد که شرط است وجود آن یا وجوبش به نظر فقیه باید به فقیه رجوع کنی آن وقت این رجوع یا ملتزمانه و اطاعت‌پذیرانه است یا همین‌طوری می‌گویند ما رجوع می‌کنیم بعد هم هر کاری دلمان بخواهد می‌کنیم. این که رجوع نیست.

پس حداکثر حرفی که از مرحوم شیخ انصاری می‌شود نسبت داد این است که تصرف در شئون جان و مال مردم به‌طور مستقیم در مقام اجرا، (نه در مقام قانون‌گذاری مقننه و نه در مقام قضاییه)، در مقام اجرا منحصراً چنین ولایتی را شرعاً نمی‌توان گفت فقط برای فقیه است ولی اگر مربوط به احکام شریعت است واجب است غیرفقیه به فقیه رجوع کند یعنی از او اطاعت کند یعنی یک فقیه در راس حکومت باشد که اگر یک موضوع پیش آمد از او بپرسند. واقعاً حرف شیخ انصاری با امام در بیرون تفاوتی نمی‌کند در بیرون ولایت فقیه رئیس قوه قضاییه را انتخاب می‌کند و بر قوانین مجلس هم از طریق شورای نگهبان باید نظارت شود (ولایت افتا و ولایت قضا).

اما ولایت اجرا چطور؟ مگر ولی فقیه در قانون اساسی ما حق دارد به بیمارستان‌ها بیاید و دخالت کند؟ اصلاً حق ندارد و دخالت هم نمی‌کند. مورد خاصی هم اگر موضوع شناسی میکند و چیزی برایش اثبات شد، آن وقت وظیفه دارد بگوید و

باید هم به حرفش گوش بکنند وگرنه هرج و مرج پیش می‌آید. پس من می‌خواهم بگویم نتیجه حرف مرحوم شیخ انصاری چیزی خلاف حرف امام نیست. یک جمله از شیخ انصاری نداریم که بگوید تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت حرام است. این دروغ است.

پس در این دو مورد انجام معروف به عهده صنف خاصی است که آن صنف انجام می‌دهد اگر نیست و فقیه آنجا واجد شرایط است شیخ انصاری می‌گوید فرض کنید در جایی که حق با فقیه نیست ولی فقیه و غیرفقیه هر دو روی آن موضوع تسلط دارند، حال کدام اولویت دارند؟ روشن است که شما برتری دارید اما مواردی که وجود یا وجوبشان احتمالاً یا قطعاً مشروط به نظر فقیه است دخالت فقیه، اذن فقیه در تصرف او به طور قطعی یا احتمالی مورد نظر است باید به فقیه رجوع شود.

عبارت دیگر ایشان که باز همان مکاسب صفحه ۵۵۴ است. ایشان می‌گوید اگر فقیه بداند یک امری است مربوط به امور امت است و او می‌تواند آن کار را انجام دهد و آن کار مشروعیتش منوط به اذن خاص امام معصوم نیست، ولی مکلف است آن کار را شخصاً به عهده گیرد یا اگر نمی‌تواند، به دیگرانی که خودش آن‌ها را شایسته می‌داند، آن‌ها را تعیین بکند که آن کار را انجام دهند. پس ولایت فقیه‌ی که امام هم گفته‌اند همین است. پس مرحوم شیخ انصاری به هیچ وجه با امام در این قضیه مخالف نیست، حال ممکن است در بعضی از تعابیر بگوید آنجا واجب است یا واجب نیست بر فقیه ممکن است اختلاف در این حد

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

باشد که آیا واجب هست یا واجب نیست یا اینکه خود شیخ می گوید که در شرایط واجب هم می شود در غیر این صورت آن امر را تعطیل کرده و بر عهده نمی گیرد وقتی که بداند از پس آن کار بر نمی آید و نتواند. این ها را ایشان می گوید تصرف غیراستقلالی است که دلایل روایی و نقلی آورده است.

روایت مقبوله عمر ابن حنظله مشهور است که امام هم در بحث اثبات ولایت فقیه این را می آورد. شیخ انصاری هم آورده است و نتیجه می گیرد که از این روایت عمر بن حنظله نقل کرده است استفاده می شود که حداقلش این است که فقیه مثل سایر حاکمانی که در زمان پیامبر و صحابه نصب می شدند در زمان غیبت فقیه هم مثل آن هاست و مردم موظفند در آن اموری که شریعت حکم دارد به او رجوع و از او اطاعت کنند بلکه عرف از نصب حاکم به وسیله حاکمیت و جوب رجوع به او را در امور عامه مربوط به حکومت می فهمد یعنی وقتی که در روایت می گوید که رجوع کنید به این عرف چه چیز را می فهمد، خود شیخ انصاری می گوید عرف از این تعبیر چه می فهمد که امام در روایت می فرماید؟ منظورش این است که اطاعت کنید.

یکی هم توقیع اسحاق ابن یعقوب به امام زمان است که همان بحثی است که می فرماید در حوادث واقعه به فقها رجوع کنید اینجا هم شیخ انصاری در همان مکاسب می آورند که این حوادث واقعه که در روایت هست می گوید دایره اش تا کجاست؟ شیخ انصاری می گوید حوادث که در این روایت آمده است کاملاً عام است یعنی هر اتفاق جدیدی که می افتد و به طوری که با ارزش های اخلاقی دین

ارتباط دارد. می گوید امام زمان (عج) در این موضوع به فقهای عادل با تقوا ولایت داده است می گوید حوادثی که در این روایت آمده است کاملاً عمومیت دارد تمام مواردی که عقلاً یا شرعاً یا عرفاً در آن ها باید به فقیه رجوع کرد یعنی کاملاً عام دیگر از این بیشتر توسعه؟! بعد ایشان می گوید در همه این موارد بایستی به فقیه رجوع کرد و البته مثال هایی که خود شیخ آورده مثال های خیلی حکومتی نیستند برخی شاید به همین دلیل اشتباه کردند مثلاً ایشان مثال می زند به کسی که اموالی دارد رهایش کرده یا کسی اموالی دارد و دیوانه است و که برخی تصور کرده اند شیخ انصاری فقط این ها را گفته در حالی که خود ایشان می گویند : المراد به الحوادث ظاهراً مطلق الامور.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سوم

ایشان چند نمونه نامه‌ها و حکم‌هایی دارند، در آن دوران که ایشان در نجف به سر می‌برند و راجع به مسائل ایران حکم می‌کنند.

یک نمونه وجوب آموزش نظامی برای جوانان ایران «بروید بسیجی شوید، آماده برای جهاد» آیا کسی که این نامه را می‌نویسد و این حکم را می‌دهد عملاً می‌توان گفت که ایشان برای یک فقیه ولایت سیاسی قائل نیست؟! اگر قائل نیست برای چه همچین کاری می‌کند؟ ایشان نسبت به جان مردم حکم می‌دهد. جمله ایشان در تاریخ ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ هجری قمری (البته نثر آن نثر زمان مشروطه است من ساده‌اش می‌کنم چون اگر خود متنش رو بخوانم ممکن است که نصف آن فهمیده نشود)؛

- البته معلوم است حفظ اسلام و پاسبانی از ممالک اسلامی تکلیف عامه مردم است و بر هر فردی از افراد مسلمین واجب است بر حسب قدرت و استعداد آن فرد در مقام تحصیل مقدمات پاسداری از سرزمین اسلامی اقدام بکند و چون مهم‌ترین مقدمه آن تعلیم و تعلم آداب حربیه است (یعنی آموزش نظامی چریکی) به مقتضای هر زمانی، در اقدام به لوازم آن کوتاهی نکند. بر عموم جوانان مسلمین و ابناء امت اسلامی واجب الکفایه است که در مشق نظامی و تعلم قواعد حربی جدید که معمول این زمان است هیچ گونه مسامحه نکند و کمال اهتمام در این باب را داشته باشند.

راجع به مرحوم آخوند خراسانی من یک بخشی را اجمالاً بحث می‌کنم که بدانید و خود آخوند خراسانی را بشناسید و بعضی از کسانی را هم که متأسفانه بحث ولایت فقیه را مطرح کرده‌اند می‌بینم که آن‌ها هم از کنار آخوند خراسانی گذشته‌اند. چون که ایشان تصریح نکرده و آنها آمده‌اند استناد کرده‌اند به ایشان؛ این‌ها هم از کنارشان گذشته‌اند.

اصلاً اینطور نیست، آخوند خراسانی در عمل و قول حرف‌هایی دارند که چند نمونه‌اش را می‌خوانم که ببینید ایشان را حتی اگر کل کتاب‌هایشان را هم کنار بگذارید روش عملی ایشان روش یک ولی فقیه تمام عیار بوده است. در همه مسایل اعمال ولایت کرده و وارد شده‌اند.

صفحه ۶۷ کتاب مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه جلد ۳، که بخشی از آن را برای شما می‌خوانم و شما خود رجوع کنید:

این چندتا نقل قولی که از مرحوم آخوند خراسانی می‌کنم شما توجه کنید که آیا این آدم می‌تواند معتقد باشد که فقها در عصر غیبت ولایت سیاسی ندارند؟! دقت کنید که اصلاً به ایشان می‌خورد؛ بعد به سراغ عبارتی که آخوند خراسانی گفته و آن‌ها چنین برداشت کرده‌اند بروم و آن را توضیح دهم.

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

مجتهدی در نجف (آخوند خراسانی) شرعاً به کل جوانان در ایران حکم می‌کند که شما وظیفه دارید که بروید آموزش نظامی متناسب با سلاح امروز ببینید، و آماده باشید برای نبرد.

این یعنی چه؟ مگر امام در مسائل نظامی بیشتر از دخالت کرده؟ بله؛ ولایت مطلقه فقیه همین الان حق حکم و جنگ و صلح را دارد، خب همین است. کار آخوند خراسانی با ولایت فقیه که امام می‌گویند همین است. خود آخوند خراسانی حکم کرده اند. هنوز حکومتی تشکیل نشده ایشون حکم جهاد و آموزش نظامی می‌دهند.

سوال: فرض کنیم ما طرف حسابمان با نامسلمان است یا مسلمان سنی یا شیعه ای که مرجع تقلید ندارد طبیعتاً نسبت به آن فقیه ولایت‌پذیری ندارد پس آن ولایت افتاء نسبت به فرد خاص بی‌معنی می‌شود ولی وقتی بحث حاکمیت پیش می‌آید نسبت به همه مردم است؟

- اتفاقاً همین هم نسبت به همه مردم است. الان توجه کنید که سؤال ایشان این است وقتی حکومت نیست در باب ولایت افتاء فقط فتوا می‌دهد اما آن‌ها که شیعه‌ی مقلد تو نیستند و یا شیعه نیستند و یا مسلمان نیستند ولی ایرانی هستند بر آن‌ها که لازم نمی‌شود؟

- عرض کردم که تفاوت حکم و فتوا در امور اجتماعی و شخصی، الان آخوند خراسانی در این فرمانش گفته کسانی که مقلد من هستند این کار را نکنند؟ چه می‌گویید؟ می‌گویند که بر عموم جوانان مسلمین و

ابناء امت اسلامی واجب الکفایه است که در مشق نظامی چنانکه معمول این زمان است هیچ مسامحه نکنند. اینجا اصلاً بحث فتوای شخصی نیست که تو مقلد من باشی یا نه؟! دقیقاً ولایت حکومتی این است. الان هم همین طور است، الان هم وقتی که ولی فقیه حکم می‌دهد همین طور است، مثلاً امام حکم جنگ و جهاد می‌دهند یا می‌تواند قطعنامه ۵۹۸ امضا کند یا نکند یا می‌گوید هر کسی که می‌تواند اسلحه بردارد بیاید جلو. ایشان هم همین کار را کرده‌اند کار دیگری نکرده‌اند که، خودشان که نیامده‌اند در جبهه لباس نظامی بپوشند و بگویند مثلاً توپخانه اینجا، آن سلاح آنجا... امام در یک مورد از مسائل جنگ به این شکل دخالت نمی‌کردند! اصلاً وقتی بلد نیستی حرام است دخالت کردن. آخوند خراسانی هم نگفته که مقلدانم چون اینجا بحث سرنوشت کل جامعه است.

دقت کنید ولایت افتاء یعنی این که من که دارم فتوا می‌دهم به همه دارم حکم می‌دهم و همه باید اطاعت کنند حتی حکومت هم که حکومت اسلامی نیست باید این را به شکل قانون الزامی کند چون من حکم داده‌ام؛ فقیه حکم می‌دهد، چون حکم خداست. که اگر به سرزمین اسلامی دارند حمله می‌کنند واجب است همه آماده شوند. حکم من نیست حکم خداست که من می‌گویم.

خب؛ می‌گوید باید تحت قانون کلی قرار داد و به ملت القا شود تا طبق آن رفتار کنند، تا قوه مقننه و اعضای مجریه و نفوس، هر یک در مرتبه خود از زمره

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

مجاهدین فی سبیل الله محسوب شوند. این نامه آخوند آیا جز ولایت فقیه چیز دیگری هست؟ ایشان می گویند باید قانون هم شود. از نجف می گویند که در ایران این را قانون کنید، همه و همه وظیفه شرعی دارند که بروند و معطل نکنند که این مهمترین مسئله است. بعد هم به قوه مقننه و مجریه دستور می دهد.

اصلاً من میگویم که آثار آخوند هیچی، این عبارت که فقیهی در نجف میگوید قوه مقننه و اعضای مجریه و همه نفوس مردم هر یک در مرتبه خود در زمره مجاهدین فی سبیل الله باید باشند و همه باید آموزش نظامی ببینند؛ این چیزی نیست جز ولایت افتاء و ولایت حکم و بلکه تصرف در جان و مال مردم.

حکم جنگ مگر ولایت تصرف در جان و مال مردم نیست؟! این حق شرعی وظیفه آخوند خراسانی است و ایشان به حق و وظیفه خود عمل کرده. می خواهم بگویم که آخوند خراسانی!! آخر این آدم را متهم می کنند که مخالف ولایت فقیه است که ما دیگر از ایشان ولی فقیه تر نداشتیم.

ما ولی فقیه به این گردن کلفتی در زمانی که حکومت نیست نداشته ایم!! حالا وقتی که حکومت هست اینطوری حرف نمی زنند، ایشان حکومتی در کار نبوده ببینید که چه می گوید.

آخر نامه؛

تاکیداً به مجلس محترم شورای ملی هم عرض می شود هیچ عذری برای به تأخیر انداختن تعیین قانون مشق نظامی در نظر نمی آید. تعجیل در این امر خواهید نمود. سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ.

الاحقر محمد قاسم خراسانی.

توجه کنید اصلاً ولایت فقیه یعنی این. درباره آخوند خراسانی آمدند گفتند که نه خیر! آخوند بزرگ و عالم بزرگ شیعی ایشان مخالف ولایت فقیه هستند. آقا جان ولایت فقیه که در این نامه آمده از همین قانون اساسی ما کمتر نیست. ایشان به قوه مقننه دستور داده اند، به قوه مجریه دستور داده اند، به مجلس دستور داده اند، به دولت دستور داده، به مردم هم دستور داده. حکم خدا هم می گویند. باید هم می گفتند.

اصلاً هیچ چیز نباشد از آخوند خراسانی غیر از همین؛ این ها چیست؟ این که از ولایت افتاء بالاتر است.

بعضی دیگر از فقها بعنوان مثال مرحوم ملا عبدالله مازندرانی از علمای بزرگ نجف که از رهبران مشروطه است در ذیل نامه ایشان (آخوند) می نویسد که ما دیگر از این بیشتر نمی توانیم بگوییم. آنچه جناب حجه الاسلام دامت برکاته مرقوم فرموده اند مطابق واقع و کافی است. و در مقام الزام اخوان المؤمنین به قیام وظایف که موقوف الیه استقلال دولت اسلامیست کافی است و زیاده بر این

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

ورقه گنجایش عرض ندارد. یعنی دیگر سقف آن را جناب آخوند فرمودند، ما دیگر حرفی نداریم.

امام خمینی بعد از تشکیل حکومت خیلی از این‌ها را اعمال نکرده‌اند مگر گاهی که مجبور شده‌اند. امام بعد از اینکه حمله کردند به کشور، گفتند که جهاد واجب است. مرحوم آخوند خراسانی هم همین‌طور هستند. داشتند به کشور حمله می‌کردند گفت جهاد واجب است، همه‌ی قوای سه‌گانه هم باید تابع من باشند. اصلاً ولایت همین است. ولایت فقیه چیزی بیش از این نیست.

یک نمونه دیگر، صفحه ۹۶ از همین کتاب:

کسانی به نام مشروطه‌خواهی میرزا حسن مجتهد را از تبریز اخراج می‌کنند. ایشان باز از نجف اعلامیه می‌دهند، می‌گویند که: (من با گفتن این‌ها می‌خواهم بگویم که ولایت از این بالاتر نیست. همین‌ها ولایت فقیه است)

- خدمت مردم تبریز، علمای تبریز، انجمن‌های تبریز، همه. با آن مراتب اهتمام حجه السلام آقای مجتهد در استحکام امر مجلس، اخبار موحشه از جسارت اوباش به ایشان رسیده است، موجب حیرت است مگر در دینداری سکنه آن سرزمین که سرآمد بلاد اسلامی است فطوری بهم رسیده است؟ که به هتک دین مبین اقدام نموده و اشرار و منحرفین به اسم فدایی و هواداری مجلس مثلاً به یک عالم اهانت شود و بگویند که این ضد مشروطه است.

دخالت در مسائل ریز سیاسی مصداقی که در تبریز در آن زمان اتفاق افتاده است یعنی به یک عالم منتقد مشروطه‌خواهان اعتراض کرده‌اند و ایشان از نجف نامه می‌نویسند که حق ندارید. خب ولایت سیاسی مگر بیانیه‌های یک کسی نیست؟ مثلاً امام آمده در صحنه رهبری انقلاب؛ مگر امام بیشتر از این کاری می‌کردند؟ ایشان هم همین‌طور مشکلی پیش می‌آمد بیانیه می‌دادند. پس مرحوم آخوند در این قضیه هم کاملاً یک ولایت فقیه را خودشان اعمال کرده‌اند. نمونه دیگر عین موضع‌گیری در مسائل ریز مصداقی سیاسی.

نمونه دیگر صفحه ۲۰۱، این‌ها خود بهترین جواب است. به ایشان خبر می‌رسد که در یک منطقه امنیت بهم ریخته است و ناامنی است؛ نامه می‌نویسند:

- بسم الله الرحمن الرحيم. توسط انجمن ملی تبریز رفع الله تعالی اعلامه جناب فلان! از مثل آن جناب توقع است که به شکرانه نعمت الهی که مشروطه را پیش آورده‌ایم و مجلس سر و سامان گرفت، در حفظ نفوس و اموال و اعراض و سد صغور مسلمین بذل کفایت کنید. این اوقات برخلاف آرزو اخبار وحشتناک از جرأت و بی‌باکی در قتل نفوس و هتک اعراض و هدم اموال می‌رسد. چنانچه خدای نخواستہ محقق شود تکلیف ما طور دیگر نیست. (یعنی اگر امنیت را برقرار کردید که کردید و گرنه وارد صحنه می‌شوم)

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

خب اینها چیست؟ آیا کسی که در نجف است می‌گوید فقیه حق دخالت در مسائل اجتماعی و امور حریبه و مسائل سیاسی و از این دست مسائل را ندارد اینطور اعلامیه می‌دهد؟ ایشان از نجف با آن غیرت دینی و شجاعت انقلابی آیا چنین فتوایی می‌دهد؟

صفحه ۲۰۳:

ایشان اول نصیحت می‌کنند و بعد می‌گویند که امیدواریم به زودی استبداد و هرج و مرج برطرف شود. مراقب باشید جسارت نشود، شکایات از منطقه تبریز و آذربایجان زیاد به من می‌رسد که منطقه بسیار ناامن است، حفظ مجلس امروز حفظ اسلام است، صیانت از آن لازم است و آخر دوباره تعبیر صریح می‌کند که اگر آشوب و ناامنی را در آذربایجان تمام کردید و مجلس را حمایت کردید که کردید و گرنه من تکلیف شرعی دارم و حکم می‌دهم و مستقیم به عنوان مرجعیت دخالت می‌کنم و وارد صحنه می‌شوم.

حالا دو سه مورد دیگر هم هست که صریح است، کاملاً حکومتی است.

شیخ فضل الله نوری اعلام می‌کند که مجلس باید یک ماده‌ای را بگذراند که تمام مصوبات مجلس بر طبق حکم چند مجتهد باشد. آخوند خراسانی چطور مخالف ولایت فقیه است کسی که با فتوای ایشان مشروطه به بار نشست حتی جایی بر سر مصادیق با شیخ فضل الله درگیر می‌شود، که شیخ نامه می‌نویسد و می‌گوید آقا من در تهرانم، شما در کلیات حرفه‌ایتان درست

است ولی شما آنجایید و نمی‌دانید که این جا چه خبر است. بابی‌ها و بهایی‌ها و کمونیست‌ها و مشروطه خواه‌های انگلیسی و.... دارند بر کار سوار می‌شوند.

شیخ فضل الله نوری یک جایی می‌گوید که آقایان نجف اول نمی‌دانستند که مشروطه چیست و من آن‌ها را آگاه کردم. این نامه شیخ فضل الله نوری است. می‌گوید من نامه نوشتم به آقایان و این‌ها به اعتماد من قبول کردند و گرنه که قبول نمی‌کردند. چون من را می‌شناختند که شاگرد میرزای شیرازی هستم، مجتهد مسلم هستم. من را که می‌شناسند. چون من تأیید کردم از مشروطه خواهان، آقایان نجف، آخوند خراسانی و دیگران تأیید کردند. بعد حالا در اتفاقاتی که اینجا می‌گذرد متأسفانه در بعضی از موارد به حرف من توجه نمی‌کنند. کسانی دیگر گزارش‌های دیگری می‌دهند به این‌ها.

آخوند خراسانی از نجف اشرف نامه می‌نویسد خطاب به مجلس (آقا ایشان دارند به مجلس دستور می‌دهند، ولایت فقیه چیست پس؟) دستور می‌دهد: از نجف اشرف توسط جناب حجه الاسلام نوری دامت برکاته خبری بمن رسیده و حالا خطاب به مجلس می‌گویم: ماده شریفه ابدیه که به موجب اخبار واصله در نظام نامه اساسی درج (یعنی آن ماده‌ای که مجتهدین باید نظارت کنند بر مصوبات، یعنی شورای نگهبان مثلاً) آخوند خراسانی می‌گویند که این ماده شریفه ابدیه است و هیچ وقت قابل حذف نباید باشد

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

و نخواهد بود و الا مجلس مشروعیت نخواهد داشت از طرف ما. که در قانون اساسی درج و قانونیت مواد سیاسی و نحوها من الشرعیات یعنی تمام قوانین سیاسی و اجتماعی که آنجا تصویب می شود منوط به موافقت با شریعت مطهره از مهم ترین مواد لازم قانون اساسی و حافظ اسلامیت این اساس است و چون زنداقه (بی دینان) عصر به گمان فاسد حریت این موقع را برای نشر زندقه و الحاد مقتنم دانسته اند (از آزادی بیان ناشی از انقلاب مشروطه سوءاستفاده می کنند و هر چه به دهان و قلمشان می گویند) لازم است که یک ماده ابدی دیگر هم بیاید. (این ماده ای که شیخ فضل الله گفت، اون که ماده ابدی شریفه است که بدون آن کل مجلس بی اعتبار است.

غیر از این (حالا من از نجف دارم می گویم، این مگر ولایت فقیه نیست؟) لازم است ماده ابدیه دیگری که آن هم ابدی باشد، در دفع زنداقه و اجرای احکام الهی بر آنها و عدم شیوع منکرات در جامعه درج شود تا به عون الله نتیجه مقصوده بر مجلس محترم مترتب شود و فرق ضاله مایوس و اشکالی مترتب نباشد.

خب ولایت فقیه چیست؟ آخوند خراسانی از نجف دستور می دهد به مجلس که باید این قانون را بگذارید. ولایت فقیه همین است.

من می گویم که عمل آخوند خراسانی آنهم عمل آخر عمرش این ها که واضح است، ولایت مطلقه فقیه که امام می گوید همین هاست. ضمن اینکه

در نظر هم که اینان می گویند ایشان گفته در عصر غیبت تشکیل حکومت اسلامی حرام است همچنین صحبتی نکرده اند.

نمونه دیگر حکم به وجوب تأسیس مجلس. می گویند ما داریم حکم شرعی می کنیم و واجب است مجلس تأسیس شود. و آنجا می گویند که ما کدام مجلس را می خواهیم. اینکه کسانی بگویند آخوند خراسانی دمکرات است، شیخ فضل الله طرفدار شریعت و از آخوند مرتجع است. آخوند خراسانی طرفدار پارلمان دمکراتیک و لیبرال دمکرات است. حالا ببینیم که آیا واقعا ایشان لیبرال دمکرات است؟

از صحبت های آخوند چیزی به نفع سکولاریسم بیرون نمی آید، ایشان حکم می دهند. ایشان حکم می دهند

- مجلس محترم شورای ملی. تلگراف موحش انجمن شریف واصل، از مخالفت مخالفین با مجلس محترم ملی اسلامی (کلمه اسلامی هم می آورد، یکی از چیزهایی که شیخ فضل الله می گفت. می گفت باید بگذاریم مجلس شورای اسلامی ولی آنها می گفتند نه: مجلس شورای ملی که تا انقلاب هم همین اسم روی آن بود و امام دستور دادند در قانون اساسی دوباره اسمش شد مجلس شورای اسلامی. چون ملی بودنش که معلومه اینها همه نمایندگان ملت اند، اسلامی باید باشد تا محتوایش را نشان بدهند و الا می شود پارلمان لیبرال دمکرات) ایشان می گویند که عموم اهل علم و کسانی که دین دارند، به آنها اعلام

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

میکنیم که خدا گواه است ما با بعد راه (دوریم و در نجفیم) قرضی جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم. (اصلاح امور عامه یعنی چه؟) علی هذا مجلسی که تأسیسش برای رفع ظلم، کمک به مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر و رفاه حال رعیت و ملت و حفظ اسلام است. (ما این مجلس را می خواستیم نه یک مجلس لیبرال دمکرات غرب زده). قطعاً، عقلاً، شرعاً و عرفاً واجب است و مخالفت با آن مخالفت شرع انور است. این مجلس واجب تشکیل شود و مخالفش مخالف شرع است. (می گوید هرکس خلاف این بما چیزی نسبت دهد ما قبول نداریم).

شیخ فضل الله نوری نامه می نویسد به نجف و از ایشان و علما مشروطه خواه تشکر میکند که شما کمک کردید این اصول آمد، دستور دادید که مجلس مجبور شود این ها را در قانون اساسی بیاورد که من متنش را نمی خوانم.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهارم

درس نامه انقلاب اسلامی و نظام سازی

ولایت فقیه از دیدگاه بزرگان:

این که کسانی با ادبیات و زبان فقهی یا غیرفقهی ادعا کردند که بین فقهای بزرگ شیعه کسانی مخالف اصل تشکیل حکومت در عصر غیبت بودند به این معنا که تشکیل حکومتی با ولایت فقیه را در عصر غیبت حرام می دانستند؛ مطلقاً هیچ یک از فقهای بزرگ و مطرح شیعه هرگز چنین چیزی نگفتند.

از کسانی نام بردند: به طور خاص در دوره متأخر به مرحوم شیخ مرتضی انصاری نسبت دادند هرگز شیخ انصاری در هیچ جا نگفته اند حکومت ولایت فقه در عصر غیبت حرام است و نام آخوند خراسانی را بردند که ما از سیره عملی آخوند موارد متعددی را ذکر کردیم که این ها نه تنها ولایت فقیه هست بلکه ولایت مطلقه فقیه هست با همه سعی آن و این که مرحوم آخوند نه به حکم شرعی در ولایت افتا یا ولایت قضا و آن هم در حد اکل میته و اضطرار بلکه به معنای یک فقیه سیاسی تمام عیار مثل امام (ره). گاهی بدون این که حکومتی تشکیل داده شود و مردم و توده ها به خیابان ها بیایند و بیعت عمومی و استثنایی

که با امام شده بود با دیگران نشده بود با آخوند خراسانی هم نشده بود ولی در عین حال در سیره عملی مرحوم آخوند دیدیم که ایشان به اندازه و به همان شدت و حدتی که امام اعمال ولایت کردند بلکه بیشتر از آن اعمال ولایت سیاسی کردند و در سه قوه حکم داده و دخالت کردند در مسائل خصوصی مردم و در پوشش آن ها نیز حکم داده است و یکی از نسبت هایی که به آخوند خراسانی دادند که ایشان گفتند امام معصوم هم حق دخالت در مسائل شخصی مردم را ندارد به این معنا که مصالح امت است این حرف، حرف دروغ است به دلیل این که در عمل خود ایشان این حق را برای خودش قائل بوده است چه برسد به امام معصوم. اما این که درباره ولایت امام معصوم در حریم خصوصی مردم ایشان چه چیزی را بیان کردند اشاره خواهیم کرد.

آخر بحث ماند شیخ انصاری، آخوند خراسانی و میرزای نائینی. اسم این سه بزرگوار را می آوریم برای این که در این ۵۰ سال اخیر هر چه این ها بین فقها گشتند که عبارتی دال بر مخالفت با ولایت فقیه سعی کردند در آثار این سه بزرگوار که از بزرگان شیعه در دوره معاصر هستند دلایلی پراکنده برای استناد به آن ها پیدا کنند لذا ما روی این سه بزرگوار متمرکز شدیم.

سیره عملی آخوند خراسانی:

به این هم اشاره می‌کنیم که پس این‌هایی که گفتند آخوند خراسانی مخالف ولایت فقیه در عصر غیبت است به کدام حرف آخوند خراسانی استناد کردند؟ و اگر غیر از این هست این تناقض بین نظر و عمل آخوند چه می‌شود؟

همین‌طور درباره‌ی میرزای نائینی. میرزای نائینی مانیفست فقهی مشروطه را نوشته است و کسی است که از منظر فقه شیعه برای نخستین بار دموکراسی انتخاباتی مشروطیت را با رجوع به آرا عمومی و مشروطه‌سازی سلطنت را به لحاظ فقهی در فقه شیعه تئوریزه کرد. زیرا تا آن زمان هم این مباحث مطرح نبود و ایشان اولین فقیه شیعه بود که درباره این مبحث مفصل کتاب نوشت.

نکته دیگر این‌که این تعارضی که بین نائینی و شیخ فضل‌الله نوری در مباحث سیاسی شمرده‌اند این تعارض صغروی بود نه کبروی یعنی سر اصل مسأله اختلاف نداشتند، سر مصداق سیاسی آن‌که الآن در بیرون چه اتفاقی می‌افتد، اختلاف تشخیص سیاسی بود نه اختلاف فقهی. و الا به لحاظ مبنایی فقهی میرزای نائینی تعابیری صریح‌تر از فضل‌الله نوری نه فقط در باب ولایت فقیه بلکه ولایت مطلقه فقیه دارد. بنابراین میرزای نائینی استفاده‌ای برای روشن‌فکران سکولار و لیبرال‌های مذهبی و مخالفان ولایت فقیه ندارد.

۱- آن‌هایی را که چندتا عبارت از آخوند خراسانی را آوردند تا نشان دهند ایشان با ولایت فقیه مخالفند را رد می‌کنیم

۲- بررسی نظرات میرزای نائینی

بررسی دیدگاه‌ها و تعابیر مرحوم آخوند خراسانی:

یکی از عباراتی که در آثار مرحوم آخوند پیدا کردند که خواستند نشان دهند ایشان مخالف ولایت فقیه هستند این عبارت است:

۱- (ایشان یک رساله مختصری در بین مسائل فقهی دارند و بعد به ولایت پیامبر اهل بیت اشاره می‌کنند. عبارت ایشان این است:

در ولایت امام(ع)، در امور مهم کلی متعلق به سیاست که وظیفه رئیس هر جامعه‌ای است هیچ تردیدی نیست، ((در باب ولایت معصوم)) اما در امور جزئی متعلق به اشخاص مثل (فروش خانه و غیر آن) از تصرف در اموال مردم اشکال است، به واسطه آنچه بر ادله عدم نفوذ تصرف احدی در ملک دیگران جز با اذن مالک دلالت می‌کند و ادله‌ی عدم حلیت تصرف در مال مردم بدون رضایت مالک و وضوح این‌که پیامبر در سیره خود با اموال مردم معامله‌ی سایر مردم را می‌کردند

پاسخ: اولاً این به ولایت فقیه چه ارتباطی دارد؟

این دایره ولایت پیامبر و امام معصوم را محدود می‌کند بنابراین اینجا این بحث مستقیماً ربطی به ولایت فقیه ندارد اگر فرضاً کسی ادعا کند و یا اثبات کند که حتی پیامبر و امیرالمومنین علی(ع) و اهل بیت و امام زمان هم که بیایند این‌ها

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

حق دخالت در مسائل خصوصی مردم را ندارند، پس اگر امام زمان ندارد پس ولایت فقیه هم ندارد.

ثانیاً: اما اصلاً این تعبیر مرحوم آخوند چه معنایی دارد؟

دخالت در امور شخصی و حریم خصوصی مردم دو سنخ دارد: از ضروریات اسلام است نه فقط تشیع و ضروریات عقل است.

تصرف دو گونه است:

۱- اگر تصرف نفسانی است (به عنوان مثال کسی وارد شود بگوید همسرت بر تو حرام است و به دیگری بگوید از تو هم خوشم نمی آید اموالت مال دیگری باشد) این که با عدالت و با عقل و شریعت سازگاری ندارد. اگر پیامبر و امام (ع) در مسائل شخصی مردم مانند: ارث، مالکیت، ازدواج دخالت بدون حکم شرع انجام دهند، معلوم است که حرام است.

۲- اگر تصرف، تصرف در جهت مصالح امت و عدالت است، مرحوم آخوند مخالفت نکرده و نمی تواند مخالفت کند به دلیل این که روایات زیادی داریم بین فریقین که پیامبر این کار را انجام داده اند (به عنوان مثال قضیه داستان سمره ابن جندب) که پیامبر نگفتند مسأله شخصی است و من دخالت نمی کنم و مشکل را حل کردند. بنابر این پیامبر و امام در امور شخصی مردم دخالت نمی کنند در امور عمومی هم بدون دلیل دخالت نمی کنند اما وقتی که بحث عدالت و شریعت و اولویت و عقل و مصالح امت است دخالت وظیفه حکومت است. بعد هم چطور

برای حکومت های غیردینی این اختیار را قائلند ولی وقتی به حکومت دینی می رسند مشکل پیدا می کنند.

الآن در حکومت های لائیک عرفی دنیا می خواهند پل بزنند خانه را خراب می کنند و پولی را به صاحب خانه می دهند این که مخصوص فقه ما نیست، در ولایت مطلقه اهم و مهم، اولویت، دخالت در امور شخصی همین جا می باشد.

ولایت مطلقه ای هم که امام مطرح کردند نیز همین بود:

زمانی پیش می آید که می گویند در این شرایط که جامعه به هم می ریزد حکومت به عنوان شخص ثالث شخص حقوقی که مصالح را در نظر دارد دخالت می کند (این قراردادی که تا به حال خصوصی بود جنبه عمومی می دهد) به عنوان سخنگوی ملت و حافظ مصالح حکومت و اجتماع بر این قرارداد مواردی را اضافه و کم می کنم ولایت مطلقه ای هم که امام می گویند همین است نه این که ولی فقیه بتواند به دلخواه در هر جایی دخالت کند.

پس اولاً که تفاوت امر شخصی و جزئی با امر عمومی روشن است که وقتی حریم خصوصی و عمومی را تعریف می کنیم، دخالت در آنچه برای معصوم چه برای ولی فقیه چه برای حکومت های غیردینی، دخالت در این حوزه اگر با رعایت مصالح باشد برای اختیارات حکومت مدرن غرب هم همین طور تعریف شده است ولی اگر دخالت شخصی باشد برای پیامبر هم جایز نیست؛ و آن ها با استناد به جمله آخوند خراسانی می خواهند وظایف معصوم را محدود کنند. مرحوم

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

آخوند نمی‌تواند منظوری جز این داشته باشد زیرا ایشان قهرمان طرح بحث تزاحم در اصول فقه است

می‌دانید که کفایت الاصول بالاترین کتاب سطح اصول فقه است که در حوزه مورد مطالعه قرار می‌گیرد، که کتابی سنگین است. ایشان از جمله بحث تزاحم بین مصالح را ایشان در کفایه مطرح می‌کند خیلی دقیق است بحث دخالت‌ها مصداق همان تزاحم است اگر غیر از این باشد خلاف شرع است. آخوند هرگونه تصرف غیرمتعارف را در جان و مال و ناموس مردم ممنوع می‌داند و لاغیر و برداشت غیر از این نادرست است.

مبنای ولایت مطلقه بحث تزاحم است.

تزاحم یعنی:

دو حکم الهی که هر دو لازم یا هر دو حرام است، هر دو را باید ترک یا باید انجام بدهیم ولی هم‌زمان نمی‌شود، مجبوریم مهم را انتخاب کنیم و آن را انجام دهیم، پس ولایت مطلقه همین است.

ولایت مطلقه یعنی اگر واجب الف و واجب ب را نمی‌توان هم‌زمان انجام داد باید ببینیم کدام مهم‌تر است با اینکه هر دو لازم است. (با ملاک عقل و شرع)، اهم را انجام می‌دهیم و اختیار داریم مهم را به تاخیر بیندازیم. و در تمام حکومت‌های دنیا ولایت مطلقه وجود دارد.

در فصل ۱۲ یا ۱۳ کتاب ((رساله‌ای در باب حکومت)) نوشته‌ی (جان لاک) که مانیفست جامعه مدنی و لیبرال سرمایه‌داری است صریحاً به اختیارات حاکمیت مشروع دموکراتیک است اشاره شده است.

و لذا مطلقه قبل از این که قید شرعی باشد قید عقلی است و امکان ندارد که رعایت نشود.

دومین عبارت از مرحوم آخوند:

مخالفان می‌گویند ایشان مطرح کرده‌اند: آنچه از اختیارات امام (ع) نیست از اختیارات فقیه در عصر غیبت هم نیست اما سقوط اختیارات امام برای فقیه محل اشکال و بحث است پس باید در دو امر بحث کرد اولاً اختیارات امام معصوم ثانیاً نقض و ابرام و بررسی ادله‌ی اثبات اختیارات امام برای فقیه.

معلوم است که اگر شما اختیاراتی را برای امام معصوم اثبات نکردید برای فقیه هم نمی‌توانید اثبات کنید چون فقیه فقط از باب نیابت اعمال فقاهت می‌کند و ربطی به انکار ولایت فقیه از جناب آخوند خراسانی ندارد.

اجرایی در عصر غیبت، این حق منحصر به فقیه نیست و نگفتند که اعمال ولایت فقیه حرام است. بلکه منظور آن‌ها این بوده است که اگر همزمان در جامعه هم فقیه باشد هم غیر فقیه، فقط فقیه این حق را داشته باشد، برای این دلیل شرعی که بتوان به آن استناد کرد نداریم وگرنه نگفتند که این باب حرام است.

مخالف‌ترین مخالفان ولایت فقیه بیشتر از این نظریه حرفی زده‌اند و نگفته‌اند اعمال ولایت او جایز نیست؛ و گفتند در شرایط حاضر این‌گونه نیست که فقط فقیه نظر بدهد بلکه دیگران می‌توانند مباشرتاً متصدی اجرا شوند ولی باز هم در چهارچوب شرع باشد و اگر ولایت افتا را برای فقیه پذیرفتند کسانی که اجرا را به دست می‌گیرند ((امور حسبه)) باید در دایره‌ی افتا فقیه عمل کنند ولی فقیه باید نظارت مؤثر داشته باشد که اگر جایی خلاف شرع دید جلوی آن را بگیرد همان‌طور که آخوند خراسانی در زمان مشروطه این کار را انجام می‌دادند.

مرحوم آخوند می‌گوید بدیهی است که عقول عدیده و جهات خفیه که مثل اینکه او اشیا را بهتر از یک عقل ادراک می‌کند. روشن است که اگر کار شورایی باشد کیفیت بهتر است تا این که یک سلطان کار را انجام دهد، مرحوم آخوند می‌فرماید: از وقتی دارالشورا تأسیس شد و باید زیر نظر فقها نیز باشد میزان فساد نسبت به زمان شاه کمتر شده است.

برطرف کردن شبهات سخنان مرحوم آخوند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجم

مرحوم آخوند خراسانی در نامه‌ای نوشته‌اند که: سلطنت مشروطه و عدالت و مساوات در کلیه امور حسبه شرع اقرب از استبداد است یعنی استبداد شاه قاجار از یک طرف و مشروطه از طرفی دیگر، مشروطه از استبداد به اسلام و مشروعیت شرعی نزدیک تر است. طبق سخنان آخوند خراسانی مشروطه باید در چهارچوب شریعت باشد.

نظریه‌ی فقهای طرفدار ولایت فقیه و بررسی نظریه مخالفان:

همه فقهای طرفدار ولایت فقیه هم همین را گفتند که اگر معصوم در دسترس نیست ولایت قضا و افتا که مخصوص فقیه است (قوه مقننه و قوه قضائیه).

قوه مجریه که امور حسبه را بر عهده دارد، کسانی که به اصطلاح مخالف ولایت فقیه خوانده شده‌اند این موضوع را بیان کرده‌اند: که در امور حسبه و

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

مسئله‌ای را که خیلی به مرحوم آخوند نسبت داده‌اند این است: عجباً چگونه مسلمانان، خاصه علمای ایران (زیرا در آن زمان تعدادی از علمای ایران ابتدا مشروطه‌خواه بوده‌اند سپس وقتی دیدند سوءاستفاده و فساد و نفوذ به نام مشروطه که خود علما آغاز کردند به دست مشروطه خواهان انگلیسی و لائیک‌ها و بهایی‌ها می‌افتد شروع به مخالفت کردند) که شیخ فضل‌الله می‌گوید: من خودم علمای نجف را با مشروطه آشنا کردم و از آن‌ها حمایت خواستم ولی حالا که می‌گویم در واقعیت اتفاق دیگری در حال رخ دادن است به حرف ما گوش نمی‌دهند.

شاید این تعریض آخوند خراسانی به شیخ فضل‌الله باشد که عجباً چگونه مسلمانان، خاصه علمای ایران ضروری بودن مذهب امامیه را فراموش کرده‌اند ((ضرورت مذهب امامیه: که سلطنت مشروعه آن است که متصدی امور عامه ناس برطرف کردن کار قاطبه مسلمین و فیصل کافه مهمام به دست شخص معصوم و منصوب و منصوص و مأمور من الله باشد)).

آخوند می‌گوید: حکومت مشروع حکومت انبیا و اولیا است؛ که مأمور از طرف خدا باشد و اگر حاکم مطلق معصوم نباشد دیگر سلطنت شرعی نداریم. این حکومت مشروع بالعرض است نه حکومت ذاتی.

لذا اگر جمهوری اسلامی و ولی فقیه و کل حوزه‌های علمیه برخلاف خواست پیامبر و امیرالمومنین علی (ع) و امام زمان یعنی خلاف عدالت اقدام کنند کل

فقها روی هم نامشروع می‌باشند زیرا مشروعیت ذاتی ندارند و مشروعیت این‌ها عرضی است.

مشروعیت ذاتی مخصوص معصوم است بنابراین در این عبارت منظور مرحوم آخوند خراسانی این است که جز حکومت معصوم مشروعیت ذاتی ندارد، حرف امام و فقها هست.

نیابت عامه:

نیابت عامه یعنی مشروعیت غیر ذاتی

منتهی در اینجا مرحوم آخوند فرموده‌اند: حالا که امام معصوم در عصر غیبت حاضر نیست، الآن امر بین دو حکومت نامشروع دایر است یکی حکومت شاه قاجار استبداد و دیگری حکومتی است که معصوم در آن نیست و در جامعه دموکراسی است، حالا باید در میان این دو حکومت، یکی را انتخاب کنیم. انتخاب صفر و صد نیست که بگوییم یا شاه یا امام زمان، امام زمان غایب است و شاه هم نباید حکومت کند، نباید بگوییم چون امام زمان نیست شاه باید حکومت کند و ما وظیفه‌ای نداریم. اتفاقاً این حرف آخوند حرف معقولی است و هیچ منافاتی با ولایت فقیه ندارد چون ولایت فقیه که مشروعیت ذاتی ندارد.

اینجا مرحوم آخوند می‌گوید: عادلانه نظیر مشروطه که مباحث عامه عقلا و متدینین باشد، این یک نوع حکومت است، ظالمه و جابر؛ مثل آن که یک حاکم خودسر مانند شاه قاجار باشد. آخوند خراسانی می‌گوید: امر دایر است به حکومت

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

چنین شخصیتی یا این که نه ملت با نمایندگان خود بیایند و در چهارچوب شرع نظارت کنند. ولایت افتا و قضا به دست فقها باشد و امور حسبیه و اجرایی درجایی گفته نشده است که باید به دست فقیه باشد.

عبارتی دیگر از آخوند که نشان می‌دهد آخوند حرف ما را گفته است و حرف مخالفان نقض می‌شود، می‌فرماید: به صریح حکم عقل و فصحیح منصوصات شرع، غیر مشروع عاده بر مشروع جابره مقدم است، هر دو غیر مشروع است، آخوند می‌گوید: هم مشروعیت مشروع نیست چون حکومت معصوم نیست و هم استبداد شاه نامشروع است منتهی یکی به عدالت نزدیک تراست و دیگری به ظلم نزدیک تر است، عقل و شرع می‌گوید در انتخاب بین دو حکومت نامشروع حکومتی که عادل است بر دیگری مقدم است این استدلال آخوند خراسانی است. (باب تراحم)

معیار آخوند این است که دفع افسد و اقبح به فاسد و قبیح واجب است. این جمله به معنای نفی ولایت فقیه نیست بلکه به معنای این است که وقتی امکان تشکیل حکومت معصوم نیست، حکومت عادلانی که در چهارچوب شرع با مشارکت مردم و اهل مشورت حکومت کنند این به عدالت و شریعت نزدیک تر است که این جمله درستی است و منافاتی با ولایت فقیه ندارد.

در ادامه آخوند می‌فرماید: موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین مفوض است. در عصر غیبت امور عرفی و عقلی به عقلای مسلمین مفوض است و مسئول خاصی ندارد، تمام امت، هر کس تخصصی دارد و در

چهارچوب دین عمل می‌کند در این باب وظیفه شرعی دارد و مصداق آن همان دارالشورای کبرا است که به ظلم طاغوت جبراً منفصل شد منتهی امروز اگر بخواهیم عقلای مؤمنین را در امور اجرایی حکومتی دخیل کنیم بهترین مصداق که هیچ مانع شرعی هم ندارد بلکه مصداق یک حکم الهی (وامرهم شورا بینهم) نیز است، همین مجلس پارلمان است، ما با همین مصداق اصل اسلامی شورا و مشارکت مؤمنین و عقلا را در اداره جامعه دخالت می‌دهیم.

لذا آخوند خراسانی می‌گوید: بر مسلمین واجب عینی است که دارالشورا را تأسیس کنند و ترمذ به منزله فرار از جهاد و از گناهان کبیره است.

تعبیر دیگری که از مرحوم آخوند آورده‌اند این است که در کتاب (اسناد روحانیت مجلس - جلد اول - صفحه ۱۳ الی ۱۶) آمده است: قوانین راجع به موارد قضایی و فصل اختلافات و قصاص و... همه آنچه صدور حکم در آن‌ها در شرع انور حکمی برای آن صادر شده است و از برای هیئت دولت جز ارجاع به مجتهدین عدول نافذ الحکومه و اجرای حکم، صادر کائن ماکان مداخله و تصرفی نیست؛ یعنی تقریباً تمام قدرت قانون گذاری و قضایی به طور مطلق در اختیار فقها است.

حالا به بررسی تعبیر فوق می‌پردازیم:

۱- تمام قوانینی که به قضاوت و دادگاه‌ها مربوط می‌شود مانند قصاص و حدود و همه آنچه شرح انور در آن مورد حکم داده است و مربوط به مسائل حکومتی می‌شود.

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

۲-ایشان می‌فرمایند: کائن ماکان، هرچه باشد مجتهدین عدول نافذالحکومه، یعنی حکم مجتهدین باید نافذ باشد یعنی همان اعمال ولایت.

۳-دستورالعمل حکام شرع انور از وظایف مجلس ملی خارج (مجلس حق دخالت در آنجا که مربوط به شریعت است را ندارد و باید تابع فقها باشد)

الآن هم در مجلس قوانین بر دودسته تصویب می‌شود:

یک سری قانون لایحه که مباحث عقلایی است، عاقل باشد اما در ذیل شریعت وزیر نظر مجتهد نافذ الحکم باشد.

وظیفه مجلس فقط تعیین کیفیت اجرا و ارجاع و تشخیص مصداق مجتهد نافذ الحکومه است.

شیخ فضل‌الله نوری که می‌گوید قانون‌گذاری مختص به شارع مقدس است و مجلس و پارلمان حق قانون‌گذاری ندارد هم همین منظور را دارد والا مخالف قانون‌گذاری نیست و می‌گوید مقنن فقط خداست.

دو عبارت دیگر از آخوند می‌گوییم:

۱-آخوند نامه‌ای در پاسخ به آیت‌الله بهبهانی دارد که در آنجا می‌گوید چرا من در امور سیاسی دخالت می‌کنم که این چرا پاسخ همان ولایت در امور سیاسی است و نظریه‌ای مانند نظر امام دارد.

بعد از انقلاب هم که امام به ایران آمدند فرمودند هیچ آخوندی رئیس‌جمهور نشود و به شهید بهشتی هم این اجازه را ندادند و گفتند امور اجرایی و حسبیه با آخوند نباشد بهتر است و این سخن امام مانند بقیه فقهای قبل ایشان است و اختلافی بین آخوند و امام نیست. امام فرمودند من وظیفه ولایت افتا و قضا ردارم و شما امور اجرایی را در چهارچوب شرع انجام داده و من نظارت می‌کنم و بعد از مدتی متوجه شدند سودی ندارد.

آن‌هایی که می‌خواهند از بیانات مرحوم آخوند خراسانی سکولاریسم و مخالفت با ولایت فقیه را برداشت کنند، باید بدانند هم‌چنین بیاناتی ندارد.

برود که از هم گسیخته می‌شود، اصلاً سیستم نیست. لذا عقلاً یک شخصی باید باشد که این‌ها را با هم تلفیق کند، هماهنگ کند.

دوم اینکه راجع به این مسئله خاص بله فقها اظهار نظر کرده‌اند تحت عنوان اختلال در نظام که خودش یک حکم محکم فقهی نقلی و عقلی است که هر کاری که باعث اختلال در نظام، باعث تناقض‌گویی، باعث خودکشی یک سیستم می‌شود این کار یک خلاف شرع است. عرض کردم آن جایی که فتواها باید به نفع حکم همه بروند کنار معنایش همین است. سیستمی که می‌گوید وقتی که حکومت دستت نیست اختلاف فتوا را در مسئله حکم که یک مسئله عام است باید بگذارید کنار در مورد حکومت واضح است که چه می‌گوید و من این را عرض می‌کنم که اصلاً همین چیزی که مرحوم شیخ انصاری گفته‌اند الان اتفاق افتاده است.

- ولایت افتا، که امروز مجلس است، و در شورای نگهبان فقهایی باید نظارت کنند که قوانینشان خلاف شرع نباشد.

- ولایت قضا که قوه قضائیه است در راسش باید مجتهد باشد.

ضمن اینکه هر دو تا قابل هزار تا نهی از منکرند و قابل انتقاد هستند و واجب هم هست این‌ها را انتقاد کنیم هر دو تا و آن یکی دیگر (دولت) سه‌تایی‌شان همه با هم قابل انتقادند. این‌جا بحث ما راجع به اشخاص و این دولت و این‌ها نیست، بحث فقهی است.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ششم

برخی می‌گویند در ولایت فقیه، ولایت به معنی نظارت فقیه است. حرف ما این است که اگر این نظارت یک نظارت واقعی و موثر است که در اینصورت این همان ولایت فقیه می‌شود ولی اگر ولایت به معنی تماشاجی و ناظر غیرموثر بودن و در حد یک تذکر دادن است که این اصلاً هیچ چیز نیست و همه این نوع نظارت را دارند. ولایت در حقیقت یعنی نظارت استصوابی. یعنی اگر خطا کردی جلوی تو را می‌گیرم و یا تو را عزل می‌کنم و از همه قدرت قانونی و مردمی خود استفاده می‌کنم.

می‌گویند که ممکن است ولایت افتا مال یک فقیه و ولایت قضا هم مال یک فقیه دیگر باشد؟

اشکالی ندارد و الان هم همین‌طور است یعنی الان در شورای نگهبان یک فقهایی هستند، در قوه قضائیه یک فقیه دیگری هست. بحث مشروعیت نیست بحث این است که برای ولی فقیه در قانون اساسی چه وظایفی تعریف شده است. یکی از وظایفش چیست؟ هماهنگی قوا. یک سیستم اسلامی که نظام قضائیش به یک سمت برود و نظام قانون‌گذاری هم با یک مبنای دیگری به یک سمت دیگری

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

و اما در قوه اجراییه نیز همان چیزی که شیخ می‌گوید اتفاق افتاده یعنی اینکه امام یا ولی فقیه نمی‌آید در تصرف در جان و مال مردم بکند و در مصادیق وارد بشود که اصلاً نباید بکند و نمی‌کند بلکه بالا ایستاده در واقع هماهنگی باید بکند. در سیستمی که امام آورد رهبری باید هماهنگی بکند که هم اختلال نظام نباشد هم تناقض نشود و هم از چهارچوب ارزش‌های شرعی خارج نشود.

جمع‌بندی: مرحوم شیخ انصاری حوادث واقعه را محدود در مسائل خاص شرعی که نکرده هیچ، حتی محدود فقط در مسائل شرعی هم نکرده است. شیخ انصاری نمی‌گوید بخشی از شریعت، کل شریعت حتی می‌گوید فقط شریعت هم نیست در مواردی هم که هر جا که به نحوی ارتباط پیدا می‌کند به فقیه، موظف می‌شود وظیفه را انجام بدهد.

یک: حوادث واقعه محدود در شرع به معنای خاص نیست مگر بگوید شرع به معنای عام.

دوم: شیخ انصاری در مورد روایت می‌گوید در خود حوادث به آن‌ها مراجعه کنید، نمی‌گوید فقط در حکم حوادث واقعه به فقیه رجوع کنید می‌گوید «فی الحوادث الواقعه» در خود حوادث به این‌ها رجوع کنید یعنی چیزی بالاتر از این مسئله که فقط فقیه در حکم توضیح المسائل باشد. شیخ انصاری می‌گوید بالاتر از این حرف‌هاست. بعد ایشان می‌گوید که فقط بیان احکام نیست بلکه این به معنای نوع نصب مسئول و نصب والی است و فقط بیان نیست که تلفن و کتاب هم می‌تواند حکم را بیان کند و بگوید، بلکه فقها مرجع تصمیم‌گیری می‌شوند و

طبق نص شیخ انصاری فقیه مرجع تصمیم‌گیری است و نظرش معیار و ملاک است.

سوم اینکه: اینقدر مسئله رجوع به عالم در فهم مسائل دین واضح بوده که حتماً این که در روایت می‌پرسند منظور از این سوال و رجوع، رجوع در احکام شرعی نیست جایگاهی ندارد. چون مگر کسی بوده که شک کند حکم شرعی را باید از فقیه پرسید؟! اصلاً کسی در این قضیه شک نداشته. این سوال معنایش این است که فقط بیان حکم شرعی نیست یک چیزی بالاتر از این است چون از هر کس بپرسید حتی از یک بچه یا از یک غیرمسلمان بپرسید که اگر یک مسلمان در حکم شرعی اسلامیش شک کرد و جاهل بود از چه کسی باید بپرسد می‌گوید برود از آخوند و عالم دینش بپرسد.

ایشان می‌گوید این مسئله واضح بوده و نیازی نبوده که امام زمان در ارتباط با این مطلب توضیحی بدهند. این رجوع چیزی بالاتر از این است این‌ها حرف‌های شیخ انصاری است یک تعبیر دیگر هم ایشان اینجا دارند می‌گویند این مسئله از امثال آن راوی مخفی نبوده که همچنین سوالی بکند. وجوب به رجوع در مصالح کلی مسلمین که احتیاج دارد به نظر عالم دین این مسئله‌ای بوده که در توفیق شریف از طرف امام زمان (س) آمده است.

«بخلاف وجوب رجوع فی المصالح العامه الی رأی احدٍ و نظره فانه یحتمل أن یکون الامام قد وکله فی غیبهته الی شخصٍ او اشخاصٍ من ثقاته فی ذلک...»

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

روایت می‌گوید در حوادث واقعه اموری که به جامعه مسلمین ارتباط دارد مردم به امامانشان مراجعه کنند در صورت غیبت امام تکلیف آن امور را از نایبان آن‌ها بپرسند و بعد شیخ انصاری تعبیر الحوادث الواقعه را می‌گوید مثل کلمه امر که می‌فرماید "اطيعو الله و اطيعو الرسول و اولامر منکم"، کلمه امر، صاحب امر این‌ها را همه به یک شکل تفسیر می‌کند و کاملاً توجه می‌دهد که به شئون اجتماعی مربوط است. پس تنها چیز و حداکثر چیزی که اینجا می‌توان به مرحوم شیخ انصاری نسبت داد این است که ما دلیل شرعی، قطعی به نظر من نداریم که حتماً در ولایت تصرف اجرایی این واجب است فقط فقیه باشد، این حداکثر حرفی است که به شیخ انصاری می‌شود نسبت داد. و عرض کردم فرض کنید این باشد همانی هم که اتفاق افتاده الان همین است بیشتر از این نیست

و اما شیخ انصاری غیر از این تعبیر دیگری دارد که نظرش راجع به ولایت فقیه واضح‌تر می‌شود که اینجا یک نمونه‌اش را اشاره می‌کنم این مطلب هم در صفحه ۵۵۷ در کتاب مکاسب شیخ انصاری آمده است. ایشان می‌گوید

« فَقَدْ ظَهَرَ مِمَّا ذَكَرْنَا انما دلّ عليه هذه الادله هو ثبوت الولاية للفقیه في الامور الّتی یكونُ مشروعیتُ ایجَادُها فی الخارج مفروغاً عنها بحيثُ لو فُرِضَ عدمُ الفقیه کانَ علی الناس القیام بها...»

بنا به هر فرضی حالا در آن مسئله هر بحثی کردیم و قبول کردید یا نکردید در هر صورت آنچه که ما گفتیم روشن می‌کند که ادله‌ای که ما اینجا ذکر کردیم ولایت را برای فقیه قطعاً اثبات می‌کند. این تعبیر شیخ انصاری است آنچه که

ادله فقیه بر آن ولایت دارد سقوط ولایت است برای فقه در همه اموری که مشروعیتش در خارج اجتناب ناپذیر است و به طوری که به فرض اگر فقیهی هم نباشد مردم قطعاً باید آن کار را انجام دهند. ببینید می‌گوید حتی اگر فقیهی نیست ولی شریعت آنجا احکامی دارد غیر فقیه نمی‌تواند بگوید چون الان اینجا فقیه نیست پس اجرای احکام وظیفه ما نیست؛ می‌فرماید حتی اگر فقیهی وجود ندارد وظیفه شرعی شماست همان احکام را اجرا کنید در حد توان یعنی با حکومت اسلامی مخالف نیست شیخ انصاری هرگز چنین حرفی نزده است اصلاً هیچ فقیهی نمی‌تواند با حکومت اسلامی مخالف باشد ممکن است بگوید واجب است به طور خاص بر شخص تو دلیل خاص نداریم که اصلاً بر تو واجب است نمی‌گوید که تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت حرام است اصلاً همچنین حرفی نیست در صحبت‌های شیخ انصاری حالا جاهای دیگر که ایشان یک نمونه بگوییم. این نمونه که عرض می‌کنم کتاب زکات ایشان است که صفحه ۳۵۴ تا ۳۵۷ چاپ قم می‌گوید (استدلال مرحوم شیخ استدلال مهمی است).

« لا رَیْبَ فی الاستِحْبَابِ دفعها الی الامام علیه السلام و الی الفقیه مع الغیبه لفتوی جماعه لانه أبصر بمواقِعِها »

استدلال شیخ انصاری در مورد زکات خیلی مهم است، ایشان می‌گوید پرداخت زکات به فقیه در عصر غیبت چرا توصیه می‌شود؟ بخاطر اینکه او آگاهی و بصیرت بیشتری دارد که زکات یعنی مالیات حکومتی چطور و کجا طبق شریعت باید مصرف بشود. بعد می‌گوید

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

« لَوْ طَلَبَهُ الْفَقِيهَ فَمَقْتَضَىٰ أَدْلَاهُ النَّيْلُ الْعَامَّةَ وَجُوبُ الدَّفْعِ »

اگر فقیهی از مردم طلب زکات کند یعنی گفت مالیات‌هایتان را به ما بدهید، واجب است مردم زکات و مالیات بدهند به فقیه، پس این یعنی چه؟ این بخش اقتصادی حکومت است در عصر غیبت می‌گوید واجب است. اگر فقیهی بود و ابراز کرد و در صحنه آمد و اعلام کرد که من مسئولیت حکومت را می‌پذیرم مالیات و زکات را به حاکمیت جور ندهید، بدهید به من تا طبق ضوابط اسلامی توزیع و مصرف شود اگر فقیه مطالبه کرد اعلام آمادگی کرد آمد در صحنه و گفت زکاتتان را به حکومت آنجا ندهید، بدهید به اینجا ادله‌ای که نیابت عامه فقیه را اثبات بکند مقتضایش وجوب دفع است چون اگر فقیه نایب عام امام زمان طلب زکات کرد و گفت مالیات حکومتی را به اینان یعنی حکومت فاسد ندهید به من بدهید و شما به او ندادی به این معنی است که او را رد کردی و کسی که فقیه را رد کند طبق نص امام زمان یعنی دین را قبول ندارد. پس این هم تعاریف شیخ انصاری است در باب زکات و در باب خمس. اتفاقاً در باب زکات ایشان مطرح کرده است چون زکات مالیات حکومتی است و بعد می‌گوید به دلیل دیگر هم توقیع شریف امام زمان است که فرمودند وجوب رجوع به حوادث واقعه... که امام فرمودند من حجتّم و....

آخرین مثالی که از شیخ انصاری می‌زنم که باز از این هم شاید واضح‌تر است ایشان می‌گوید

«لَوْ طَلَبَهُ الْإِمَامُ أَوْ نَائِبُهُ الْخَاصُّ أَوْ الْعَامُّ الزَّكَاةَ وَ دَفَعَهَا بِنَفْسِهِ فَهَلْ يُجْزَىٰ أَوْ لَا؟
...أَصْحَهُمَا أَنَّهُ لَا يُجْزَىٰ»

که اگر امام معصوم یا نایب خاص‌اش یا نایب عام‌اش یعنی فقها گفتند مسئولیت زکات را می‌پذیرم و آن را بدهید به ما تا ثروت را در جامعه توزیع کنیم و مردم به حرف‌شان گوش نکردند گفتند ما به تو نمی‌دهیم خودمان می‌دهیم به فقرا ما مالیات جمع نمی‌کنیم یک جا بشود مالیات حکومتی. ما خودمان تک‌تک می‌دهیم به فقرا، شیخ انصاری می‌گوید آیا این‌ها وظیفه شرعی‌شان را انجام دادند و تکلیف از آن‌ها ساقط است؟! ایشان می‌گوید که اینجا هم ممکن است دو نظر باشد اما به نظر من مجزی نیست. شیخ انصاری می‌گوید اگر نایب خاص فقط نه نایب عام امام یعنی یک فقیه عادل و قادر به تشکیل حکومت گفت مالیات بدهید تا تولید ثروت کنیم اگر مومنین گفتند نه ما به تو نمی‌دهیم خودمان می‌دهیم به فقرا ایشان می‌گوید که آیا صحیح است تکلیف از ایشان ساقط است؟ می‌گوید دو نظر ممکن است وجود داشته باشد ولی نظر من این است که نه صحیح نیست و تکلیف‌شان ساقط نشده است و نیز می‌گوید فقط هم من نیستم مرحوم شیخ طوسی نیز همین را گفته فاضلین نراقین همین را گفتند، و نیز شهیدین، شهید اول گفته شهید ثانی گفته همه همین را گفتند من هم نظرم همین است.

و مورد آخری که عرض کردم کتاب خمس است که باز خمس هم یک مسئله‌ای است که جنبه حکومتی دارد در عصری که حکومت اسلامی نیست باز مردم باید به مجتهد بدهند چرا که او ولایت دارد در زمان حکومت غاصب مردم مالیات

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

شرعی را به حکومت نباید بدهند باید بروند یک فقیه مجتهد عادل را پیدا کنند بدهند به او و بگویند تو در مواردی که اسلام گفته مصرف کن. اگر کسی الان حکومت را مشروع بداند اصلاً خمس و اینها نباید پخش بشود اینها حکومتی است مثل حکم عید فطر است اصلاً حکم عید، حکم حکومتی است. اینکه الان هم هر فقیهی جداگانه می گوید عید است اینها اصلاً طبق فقه شیعه درست نیست اینها مربوط به فقه دوران قبل از تشکیل حکومت است در زمانی که حکومت تشکیل بدهند اصلاً اعلام عید حکم حکومتی است فتوا که نیست و لازمه آن وحدت اجتماعی و انسجام اجتماعی است. مگر اینکه خود امام بگوید اشکالی ندارد حالا مثلاً همه خمس بگیرند همه طبق این مسئله استفاده نکنند یا مثلاً قدرتش را نداشته باشد یا نخواهد یا هر چیزی...

شیخ انصاری در کتاب خمس صفحه ۳۳۸ تا ۳۳۹ از شیخ انصاری ببینید. ایشان بحث می کند که می گوید بر اساس روایات نائب عام امام، فقیه عادل که حجت امام بر مردم و امین آنهاست پرداخت خمس به فقیه طبق روایات باید گفت واجب است، لکن اگر آمدیم در ظاهر ادله ولایت فقیه بحث کردیم و نیابت فقیه از امام را در امور عامه اثبات کردیم نه در بحث مال شخصی و فرزند و امثال اینها حداقلش این است که بگوییم این پرداخت خمس در عصر غیبت به فقیه حتی اگر کسی بگوید واجب نیست - که ایشان می گوید اقتضای ادله عام و خوب است این است که در رضایت امام(ع) موثر است - چون کسی از فقیه آگاه تر به حکم شرعی خمس و احکام شرعی مالیاتها و نسابات مالی که چطور تقسیم و مصرف شود. پس باز هم اگر نگوییم بر فقیه واجب است باز هم باید بگوییم فقیه

بر بقیه اولویت دارد، حتی اگر خیلی عقب نشینی هم بکنیم باز هم باید این را گفت. چون غالباً فقیه آگاه تر و آشناتر است، و اگر فقیهی را متولی امور حسبه بدانیم شیخ انصاری می گوید سهم امام را باید بدهیم به فقیه، فقیه که انفاق می کند مصرف سهم امام هم مخصوص به انفاق نیست در همه مسائل جامعه مصرف می شود بنابراین مالک یا مجتهد خود را امام فرض می کند و طبق مصالح عمومی مردم باید خمس را هزینه بکند یعنی عملاً اینها جنبه اجتماعی و حکومتی پیدا می کنند جای دیگری هم گفته که فقیه ولایت دارد.

در این موارد هم ایشان تصریح می کند که فقیه ولایت دارد و می گوید شرط اینکه علم داشته باشید و برده نباشید و غیره برای ولایت قضا کافی نیست بلکه اذن امام معصوم لازم است و این اذن را ائمه به فقیه داده اند. تعبیر از کلمه حاکمی که استفاده می کنیم در روایت کسی است که به طور مطلق مسلط به امور است یعنی حاکمیت همان چیزی که بقیه به آن می گویند سلطان یعنی کسی که حاکمیت در دستانش هست وقتی امام در روایت می گوید فلانی را حاکم بر شما قرار دادم این معنایش روشن است.

آیا شما در این تعابیر مخالفتی با تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت فهمیدید؟ پس مهم ترین عبارتی که شیخ انصاری گفته همان قسمتی است که می گوید من ولایت افتا و ولایت قضا را قبول دارم، در مورد ولایت تصرف در جان و مال مردم که بگوییم فقط شرعاً حق فقیه است نه دیگران این را بحث می کند که ما عرض کردیم از سه زاویه نظر مرحوم شیخ انصاری را بعد هم اگر فرض

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

کرده باشیم مرحوم شیخ انصاری گفته باشد نه پس اشکالی ندارد همه فقها گفتند بله اکثر فقها و مثلاً یک فقیه بزرگم گفته باشد نه .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه هفتم

بررسی عبارات مرحوم نائینی پیرامون ولایت فقیه

مرحوم نائینی بصورت مفصل از مقبوله عمر بن حنظله بحث می کند و معتقد است که دقیقاً بحث ولایت فقیه در عصر غیبت را اثبات می کند. اما اگر در روایتی شک کردیم مانند روایتی که پیامبر فرمودند: «علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل»

برخی معتقد هستند که انبیاء بنی اسرائیل علاوه بر کار علمی کار حکومتی هم می کردند، حال اگر کسی بگوید که این تشبیه فقط به لحاظ علمی است و یا در خصوص سایر روایات در اعتبار و سند آن تردید کردیم، بسیاری روایات دیگر وجود دارد که سندشان قطعی است و جای هیچ تردیدی نیست. مانند مقبوله عمر بن حنظله که ایشان از امام صادق(ع) می پرسند: «اگر بین دو نفر از اصحاب ما اختلافی پیش آید و آنان به سلطان جور و حکومت نامشروع رجوع کنند، آیا جایز است؟»

امام فرمودند: «هر کسی که به حکومت جور رجوع کند و آن را به رسمیت بشناسد، چه صاحب حق باشد چه نباشد، شکایت به طاغوت برده است»

اگر حکومت به نفع تو هم حکم داد و یک حق و منفعتی به تو بخشید، مال حرام است و همگی باطل می باشد و مانند رشوه است. و **إِنْ كَانَ حَقًّا تَابِلًا** له، حتی اگر حق قطعی و شرعی باشد ولی حکومت نامشروع آن را بدهد، نامشروع است.

امام فرمودند: **«لَأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ** چون به حکم یک حکومت نامشروع حق خود را گرفتی بدین معنا است که آن را به رسمیت شناخته ای. آنچه که خدا امر کرده که به آن کافر باشی، کافر نشدی.

سپس از امام می پرسد: **«فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟**، پس چه کار کنند. امام فرمودند: **يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَوْ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ هُوَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا**»

در همین روایت، برخی از علمایی که ولایت فقیه را قبول دارند در معنی کلمه حاکم بحث کردند اما نائینی معتقد است که این روایت به طور کامل و دقیق ولایت عامه فقیه را اثبات می کند. صدر روایت در همین مطلب ظهور دارد. کسی که از امام چنین سوالی می کند قاضی را در برابر حاکمیت گذاشته و امام هم در همین مقام بحث می کند. در اینجا فقط صحبت از قضاوت نیست بلکه بحث از حاکمیت است. چون به قاضی این حکومت رجوع کردی، نباید رجوع می کردی. نه چون عادل نیست.

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

مرحوم نائینی می‌گوید کاملاً واضح است که امام صادق در این روایت عدم مشروعیت را روی اصل حکومت برده است نه قاضی.

کسی که ما او را در عصر غیبت حاکم قرار داده‌ایم اعم از نصب خاص یا عام او حاکم است.

امام در بحث ولایت فقیه در نجف از مرحوم نائینی به عنوان موافق ولایت فقیه نام می‌برد نه به عنوان کسی که با ولایت فقیه مخالف است. امام در ولایت فقیه می‌گوید: «از متأخرین و از جمله فقهایی که تمام شئون اعتباری و مناصب امام معصوم را برای فقیه ثابت می‌داند، مرحوم میرزا نائینی است»

نکته دوم، نظر میرزا نائینی در باب امور حسبیه است. در نظر ایشان: «الامور اللتی یعلم من الشرع مطلوبیتها فی جمیع الازمان و لم یؤخذ فی دلیلها صدورها من شخص خاص فمع وجود الفقیه هوالمتیقن للقیام بها» این نظر میرزا نائینی در امور حسبیه است. در بحث ولایت قضا و افتاء که کاملاً مشخص است و بحثی نیست و فقط منحصرراً، حق فقیه است. در امور حسبیه، هر جا مصلحتی است و رد پای تکلیف شرعی است، حتی کفایی چه برسد به عینی که بر فقیه واجب می‌شود، اگر فقیه باشد (در دسترس باشد)، مقدم بر همه وظیفه فقیه است. قدر متیقن از ولایت در امور حسبیه، ولی فقیه است.

ایشان می‌گوید: «در عصر غیبت، آنچه از ولایات نوعی را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهایی عصر

غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم (یعنی آن کسی که در باب امور حسبیه مسولیت دارد فقیه است) حتی با عدم ثبوت نیابت عله در جمیع مناصب (حتی اگر کسی ادعا کند نیابت عام در جمیع مناصب ثابت نشده) و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام (شارع راضی نیست اوضاع جامعه به هم بخورد) و ذهاب اسلام (اسلام صدمه بخورد) و بلکه اهمّیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است (بسیار واضح و قطعی است به لحاظ عقل و شرع)، لهذا ثبوت نیابت فقهایی و نواب عمّ عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.» شما از این عبارت واضح‌تر می‌خواهید که آقایان می‌گویند میرزا نائینی مخالف ولایت فقیه است!!

مثال سوم در باب آنکه این مشروعیت الهی است ولی اگر مجتهد نتوانست به وظیفه خود عمل کند، وظیفه مردم ساقط نمی‌شود.

ایشان در باب مشروعیت قدرت سیاسی می‌فرماید: «حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی منوط به قیام امارت است بنوع خودشان» این حرف درست است یعنی باید با رضایت مردم حاکمیت سر کار بیاید. جمهوری اسلامی، جمهوری و اسلامیتش به همین معنا است. برخی فکر می‌کنند که مشارکت و رضایت و نظارت مردم ناشی از جمهوریت است و اینکه حاکمیت دینی باشد ناشی از اسلام است در حالی که این طور نیست. بلکه جمهوریتش هم اسلامی است. برخی فکر می‌کنند جمهوری اسلامی یک سیستمی است که مشروعیت دو

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

تکه دارد که رجوع به آرا عمومی، نظارت، مشارکت و رضایت مردم ربطی به اسلام ندارد و جمهوریت است اما اینکه احکام شرع اجرا شود اسلامی است که از تلفیق آن جمهوری اسلامی ناشی شده است. این غلط است.

جمهوری دو نوع است: اسلامی و غیر اسلامی.

جمهوری لائیک، مشروعیتش ربطی به خدا و پیغمبر و شرع ندارد اما جمهوری اسلامی مشروعیت خود را از اسلام و خدا می‌گیرد. همان خدا که می‌گوید احکام اسلام را اجرا کن می‌گوید بدون رضایت مردم بر آنان حکومت نکنید. حال ممکن است در شکل متفاوت باشد هر دوره‌ای به گونه‌ای است که تابع عرف و شرایط و زمان است. آمریکا که اولین قانون اساسی را نوشته هرگز به فراندوم نگذاشته است و تنها کشوری که هم اول و هم بعد از اعمال تغییرات به رأی ملت گذاشت جمهوری اسلامی ایران بود، برخی از کشورها هم که کلاً قانون اساسی ندارند مانند انگلستان.

آیا مردم حق دخالت در سیاست دارند یا ندارند؟

اگر مجتهد باشد و اذن بدهد و نظارت کند ولی افراد غیر فقیه اجرا را برعهده بگیرند اشکال ندارد اما اگر مجتهد نباشد و نظارت نکند این وظیفه ساقط نمی‌باشد.

این حرف همان حرف امام است و هیچ اختلافی نیست. همه فقها همین را می‌گویند که در نوبت ولایت اگر مجتهد بود که وظیفه اوست و مباشرت خودش

لازم نیست اما اگر نبود نوبت ولایت در اقامه به عدول مؤمنین می‌رسد البته مؤمنینی که عادل باشند، اگر مؤمن عادل پیدا نشد بنابر نظر میرزا نائینی بازهم تکلیف ساقط نیست و به سراغ عموم مؤمنین می‌روید که همه هم عادل نیستند اگر عموم مؤمنین همه فاسق بودند (البته کافر نیستند) در این جا هم به اتفاق کل فقهای امامیه، فاسق مسلمان از کافر اولویت دارد. بنابر این عموم مردم حق دخالت در امور حسبیه را دارند و وظایف حسبیه نباید به هیچ وجه متوقف شود و تصدی فقیه قدر متیقن است.

حتی اگر فقیهی برای نظارت وجود نداشته باشد به سه دلیل آحاد جامعه اسلامی باید در حکومت دخالت و نظارت و مشارکت داشته باشند: ۱- به خاطر امرهم شوری بینهم و اینکه حکومت اسلامی شورایی است ۲- به علت آنکه مردم حق دارند حداقل به خاطر آنکه مالیات پرداخت می‌کنند ۳- جهت منع از تجاوزات در باب نهی از منکر که همه باید حق دخالت و مشارکت داشته باشند

این حرف کاملاً حرف درستی است و به هیچ وجه به معنای مخالفت با ولایت فقیه نیست.

آخرین عبارت میرزائائینی در باب تمدن‌سازی ایشان می‌گوید من مخالف هستم با کسانی که می‌گویند حکومت دست هرکسی که بخواهد باشد صرف نماز خواندن آن را اسلامی می‌کند بلکه می‌گوید: «این سیل بنای تمدن بشری که از بلاد غرب به سوی ممالک اسلامی سرازیر است، اگر ما رؤسای اسلام جلوگیری

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه
نکنیم و تمدن اسلام را کاملاً اجرا نکنیم، اساس مسلمانان تدریجاً از آثار این
سیل محو و نابود خواهد شد.»

حالا کشورهای اسلامی بیدار شدند و می‌خواهند تمدن‌سازی کنند.

آیا اسلام و ولایت فقیه با اکثریت عندالدوران مخالف است؟

اکثریت عندالدوران یعنی چه؟ اگر در چهارچوب شرع چند نظر باشد که هیچ
کدام خلاف شرع نیست یا حقوق چند گروه از مردم جامعه که همه آن مشروع
است باهم تعارض پیدا کرده است. در اینجا یا باید طرف اقلیت را گرفت یا
اکثریت را که عقل و شرع اکثریت را بر اقلیت مقدم می‌داند. تقدم اکثریت بر
اقلیت به این معنا است نه به این معنا که اکثریت در همه جا و به هر صورت. آیا
اسم این لیبرال دموکراسی است؟ در حال حاضر در انتخابات مجلس و ریاست
جمهوری و شوری همین معنا لحاظ می‌شود نظر اکثریت مقدم می‌شود و به این
معنا نیست که نظر اکثریت بهترین شخص بوده و لزوماً شایسته‌ترین فرد بوده،
ممکن است شخص صالح رأی نیاورده باشد و یا اصلاً خود را در معرض انتخابات
قرار نداده باشد ولی بین افراد حاضر که حضورشان خلاف شرع نیست نظر
اکثریت ملاک است.

می‌فرماید: لازمه اساس شورویتی که دانستی به نص کتاب ثابت است، اخذ به
ترجیحات است عندالتعارض و اخذ به اکثریت است عندالدوران. آیا این لیبرال
دموکراسی است؟

اگر در جایی نظر اقلیت یا اکثریت با شرع در تعارض بود هیچ یک ملاک نیست
بلکه نظر شرع مهم است اما در بین اقل و اکثر که مخالفتی با شرع نداشت
اکثریت مقدم است.

اقوی مرجحات نوعیه اخذ طرف اکثر عقلاست. یعنی قوی‌ترین مرجح نوعی اکثر
عقلاست. والسلام

هستند بعد آخرش می بینید یا طرف دزد از آب در می آید یا قصد ناموسی دارد یا جاه طلب است یا قصد ریاست دارد. اولین کاری هم که می کنند، می گویند به شرع و عقل نباید کاری داشته باشید هر چه من می گویم. اینها که سوء استفاده می کنند؛

اما پیرمغان به این معنا که وقتی کسی وارد سلوک معنوی می شود باید به معلم خود که در این مسیر علماً و عملاً از او جلوتر است گوش فرا دهد. البته اطاعت مطلق هم به این معنا که در اطاعت مخلوق، معصیت خالق کند ما این را هم نداریم. بلکه پیرمغان معلوم باشد کیست و ارادت او چیست؟! این بحث در حوزه ولایت سلوک معنوی و عرفانی است بحث اجتماعی نیست.

در منابع شیعه و مباحث نظری ما این تعبیر وجود دارد که انسان کامل و ولی خدا که امروز امام زمان (عج) و در هر زمانی امام معصوم است، خزائن که اسرار الهی است به طور تفصیلی پیش اوست. آنها به طور جمع در انسان کامل و امام معصوم مطوی است. او حائز خزائن وجودات اسماء الهی است و مثل نگین انگشتری که با آن خزانهها را مهروموم می کنند؛ او هم مجرای فیض الهی است.

راجع به این نوع ولایت و ولایت عرفانی در باب سلوک این تعبیر به کار می رود آن هم با شرط عقل و شرع نه با هر فردی...

آن مسأله حکومت نیست مسأله اجرای سیاست و قانون حدود الهی نیست، مسأله تربیت خاص است. آنجا تعبیر می کنند افراد انسان همه نسخه دیگری

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتم

آیا منظور از ولایت فقیه یعنی :

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید

ما یک بحثی داریم در مباحث عرفانی، که البته شرط تقوا و اخلاق برای حاکمیت اسلامی وجود دارد و شیعه روی آن حساس است و ولایت سیاسی را نیز از ولایت باطنی و عرفانی و اخلاقی تفکیک نمی کنیم. بنابراین شرط حاکمیت در عصر غیبت فقط فقاقت نیست، بلکه عدالت و تقوا هم هست. پس این تفکیک کردنی نیست.

اما مراتبی هست از این مسأله تحت عنوان ولایت معنوی و عرفانی ...

ما یک مسئله ای داریم، بحث ولایت معنوی و عرفانی آن هم نه در حدی که برای حاکم لازم است بلکه مازاد بر آن، برای سلوک معنوی و شخصی. آن هم نه هر پیرمغانی.

خیلی از افراد تحت عنوان پیرمغان دارند کلاه مریدانشان را برمی دارند، این حلقه های عرفان های عجیب و غریب که می سازند اینها همه شان پیرمغان

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

هستند ولی بعضی استعداد بالقوه کمالات اشیاء را دارند بعضی‌ها بالفعل آن کمالات را دارند که آن‌ها انبیاء و اولیاء کامل هستند.

پس این مسأله که پیرمغان هر چه می‌گویند آن را انجام بده، راجع به کیست و در چه حریم و حوزه‌ای است؟!

اما در باب حکومت: من از شما یک سوال می‌پرسم، اطاعت از قانون و حاکمیت مشروع در بقیه نظام‌های عالم چگونه است؟!

مثلاً شما در یک کشور لائیک سوار اتومبیل می‌شوید، می‌خواهید از چهارراه رد شوید. پشت چراغ قرمز می‌ایستید، بعد به شما می‌گویند: پیرمغان به شما گفت سجاده‌ات را به می‌رنگین کن، تو هم کردی؟!

ما به پیرمغان چه کار داریم، قانون است.

در تمام نظامات سیاسی، قضایی و قانونی عالم چه کار می‌کنید؛ تابع قانون هستید.

یا قانون و قانون‌گذار و حاکمیت را مشروع نمی‌دانید، که آن بحث دیگری است؛ اما اگر مشروع می‌دانید و شهروند آن هستید، اطاعت می‌کنید.

مثلاً بعضی‌ها می‌گویند اگر ولی فقیه بگوید ماست سیاه، پس ماست سیاه است... خیر، اگر ولی فقیه بگوید ماست سیاه است اشتباه گفته، چون ماست سفید است معلوم می‌شود یا قدرت تشخیص واقعیت را ندارد یا دروغ می‌گوید.

برای مثال حج واجب است، تعطیل حج حرام است، امام(ره) سه سال حج را با شرطی که آل سعود گذاشته بود، ممنوع کرد. حکم اولیه شرع حرام بودن تعطیلی حج بود اما اینجا حکم مهمتری پیش آمده است، که وجوب آن از این حرمت قوی‌تر است.

دقت بکنید! این به معنای پیرمغان نیست این به معنای مصلحت اهم در برابر مهم است، نه خلاف شرع...

در پاسخ به سوال اینکه چرا امام صادق (ع) از فردی خواستند داخل تنور برود؟! یک وقتی بحث سنجیدن میزان وفاداری و صدق فرد است، اگر امام صادق(ع) به کسی فرمودند تنور روشن است داخل تنور برو، از ولایت تکوینی خود نیز استفاده می‌کردند که این تنور او را نسوزاند.

جمله « لا طاعه لمخلوق فی معصیت خالق » را پیامبر کی بیان کردند؟ نقل شده که نیروها را برای درگیری به فرماندهی یکی از اصحاب فرستادند، فرمانده سپاه یک حکمی داد که بر همه واضح بود که آن حکم غلط است، سپاه اطاعت نکردند و در بازگشت پیامبر فرمودند: کار خوبی کردند که اطاعت نکردند.

این که ما می‌گوییم دنبال پیرمغان برویم ولو حکمتش را ندانیم این در مورد رهبری و در زمان غیبت هم وجود دارد.

امام(ره) بعضی تصمیم‌ها را می‌گرفتند، مثلاً من یادم هست در زمان جنگ وقتی امام پیام قطعنامه را دادند ما همه عصبانی شدیم اما گفتند چون امام گفته است،

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

قبول می کنیم، قبول کردن اجباری از باب اطاعت نه اینکه واقعاً قبول کنند. یک وقت یک مصالحی هست امام می داند من نمی دانم، اینجا باید تابع بود.

امام زمان جنگ وقتی می گفت با سلاح سبک وارد درگیری شوید واقعاً به این معنی بود که وارد تنور شوید، چه فرقی می کند آن تنور که امام صادق گفت با این که امام فرمودند با دست خالی بروید طرفی که ارتش سیزده کشور جهان می جنگد. امام صادق (ع) می خواهد بگوید: شما دروغ می گوئید، که اهل فداکاری هستید.

آیا منظور از ولایت مطلقه فقیه همین است؟! معنی ولایت مطلقه این نیست همان است که من گفتم، ولی مفهوم ولایت پذیری و اطاعت پذیری همین است.

سوال پیش آمد آیا خمس و زکات همان مالیات حکومتی نیست؟

بعضی از فقها اختلاف نظر دارند که خمس و زکات همان مالیات حکومتی است یا نه؟ خمس و زکات را اخص از مالیات حکومتی باید بدانیم، نه اینکه مباین با آن؛ یعنی حکومت خمس و زکات را باید بگیرد، مازاد بر آن هم مالیات های حکومتی را هر جا مصالح جامعه را تشخیص می دهد، باید بگیرد. بعضی از فقها می گویند اشکالی ندارد اما نظر من موافق آن نظری است که می گوید باید اینها را یک دست کرد.

در مورد حوزه اختیارات فقیه که گفته شد: امور حسبیه، قضا و تقنین است اگر بخواهیم تکوین و تشریح را مبنای بحث قرار دهیم، پاسخ چیست؟

ولایت تکوینی و تشریحی

ولایت تشریحی یعنی همین حرام و واجب و... اینها می شود ولایت تشریحی.

ولایت تکوینی یعنی ولایت عرفانی که کسانی وقتی تهذیب نفس می کنند، قدرت الهی کن فیکونی پیدا می کنند. مثلاً باطن کسی را می خواند یا در اراده کسی تصرف می کنند، در حد کرامات است و... این را ولایت تکوینی می گویند.

آیا فقیه می تواند اظهار نظر کند بگوید همسر کسی بر او حرام است؟

یک عده ای آمده اند جمله ای از مرحوم آخوند خراسانی پیدا کردند که ایشان گفته اند: بله فقیه موارد شرعی واجب و حرام را می تواند بگوید اما این که زن کسی بر او حرام است یا در امور خصوصی افراد، نمی تواند دخالت کند. حتی جمله ای آورده اند که امام معصوم هم چنین ولایتی ندارد، این جمله تعبیر دیگری دارد. اما فرض کنیم آخوند خراسانی این را گفته است.

می تواند اظهار نظر کند بگوید زن کسی بر او حرام است، بر چه اساسی؟! ملأ فقیه از خانه اش آمده بیرون، یک ماشینی کنارش ایستاده بگوید: آقا خانم شما بر شما حرام است. این که نه عقل دارد نه دین دارد، این که اصلاً فقیه نیست

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

فقیه بر اساس تمایلات خود این حرف را می‌زند یا بر اساس حکم شرع؟! اگر بر اساس حکم شرع است که دیگر فقیه نیست، حکم شرع است. امام معصوم یا هر فرد دیگری، اگر خلاف شرع و عدالت است هیچکس حق ندارد این کار را بکند اما اگر حکم شرع و عدالت است، می‌تواند.

آیا استفاده از قاعده لطف برای توجیه ولایت فقیه درست است؟

به قاعده لطف بعضی از فقها استدلال کردند و بعضی نکردند. یک جزوه‌ای اینجا به من دادند نوشته بود عصمت راهبردی فقیه! هیچکس معتقد به عصمت فقیه نیست، هر کس بگوید فقیه و ولی فقیه معصوم است، خلاف ضروریات تشیع حرف زده است. امام معصوم داریم اما ولایت را برای فقیه بخاطر عصمتش قائل نشده‌اند بلکه بخاطر عدالتش بوده است.

آیا ولی فقیه اشتباه می‌کند؟ می‌تواند اشتباه کند.

آیا ولی فقیه در بعضی دیدگاه‌هایش اشتباه کرده است؟ می‌تواند اشتباه هم کرده باشد.

یا شخص صلاحیت ولایت و فتوا را دارد یا ندارد، اگر ندارد حتی اگر حکم درستی هم بدهد خلاف شرع است. در روایت می‌فرماید: از چهار دسته قاضی، سه دسته جهنمی هستند.

- یکی آنکه حق قضاوت ندارد و قضاوت غلط می‌کند
- یکی آنکه حق قضاوت ندارد و اشتباهاً درست قضاوت می‌کند
- اما از آن طرف قاضی‌ای که صلاحیت قضاوت دارد حتی اگر حکم غلط دهد آن قاضی بهشتی است، از خداوند پاداش هم می‌گیرد.

کسی که ممکن است خطا بکند، چطور ولایت دارد! در مورد همه رشته‌های بشری صلاحیت و عدالت لازم است، صلاحیت علمی و عملی لازمه ولایت است. خطا ممکن است بکند، یک پزشک ممکن است ۵۰ بار جراحی درست بکند و یکبار اشتباه کند. در روایت داریم کسی که درست حکم کند دو پاداش دارد، یکی بخاطر تلاش مجتهدانه و دوم برای اینکه رای درست داده و اجرای عدالت کرده است. اما مجتهدی که خطا کند آن هم یک پاداش دارد، چرا؟ چون مجتهدانه تلاش کرده و منطقاً و تخصصاً حق اظهار نظر داشته و به وظیفه‌اش در آن لحظه عمل کرده است.

قاعده لطف معنایش این نیست که همواره باید معصوم بر شما حکومت کند، قاعده لطف همین است که اگر یک ملتی برای خدا و عدالت قیام کرد و با ولی فقیه هم بیعت کرد، خداوند این ملت را و نمی‌گذارد.

آیا اگر کسی معصوم نیست اطاعتش جایز است؟ یعنی یا باید معصوم باشد یا اطاعت نکنید. مگر امام معصوم که گفته است از فقیه در احکام فردی اطاعت کنید مگر فقیه معصوم بوده است. یک فقیه به شما می‌گوید طواف اینطور است یکی می‌گوید نه اینطور است. هر دو که نمی‌تواند درست باشد یک فقیه خطا

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

می‌کند. امام معصوم گفته است در احکام عبادی از فقیه اطاعت کن یا خودت فقیه باش، اگر فقیه هم باشم ممکن است خطا کنم اگر اطاعت هم کنم ممکن است خطا کنم.

چرا اطاعت کسی را بر ما واجب کرده‌اند که ممکن است خطا کند؟ هر جوابی که در باب احکام عبادی و فردی می‌دهیم در باب حکومت هم همان است. قاضی که حق قضاوت دارد و اشتباه قضاوت کرد از خدا پاداش می‌گیرد، تو هم که او را اطاعت کرده‌ای و مظلوم واقع شدی از خدا پاداش خواهی گرفت.

شما به یک حکم اشتباه عمل می‌کنید اما شما منطقی و شرعاً پیش خدا حجت دارید که من باید به همین عمل کنم. ما که نمی‌دانیم غلط هست یا نه، من باید اطاعت کنم و این کار را می‌کنم. روز قیامت اگر معلوم شود اشتباه بود خب اشکالی ندارد، خود خداوند ما را خطاکار آفرید و خودش هم می‌داند و خود امام معصوم هم که به ما فرمان داد در عصر غیبت به عالم با تقوای عادل رجوع کنیم، او هم می‌دانست که فقیه معصوم نیست.

باید خودتان فقیه باشید، چطور شما فقیه نیستی و فهمیدی که فقیه اشتباه کرده است. باید فقیه باشید، اگر شما در مسأله کارشناس هستید اینجا دو بعد دارد... یا مسأله شخصی است یا اجتماعی است.

اگر مسأله شخصی است واجب نیست اطاعت کنید، اما اگر اجتماعی و حکومتی است که مخالفت علنی شما با او موجب اخلال در نظام می‌شود، باید به او

بگویید. خصوصی و حتی عمومی تا حدی که اخلال در نظام نشود، انتقاد کنید. اما در موردی که مصلحت جامعه به آن مربوط می‌شود حق اظهار نظر و مخالفت علنی ندارید.

مثل مورد جنگ که در آن زمان، فلان مجتهد به این تشخیص رسید که ما باید تسلیم شویم، بدون اینکه متجاوز معلوم شود و صدام مجازات شود، یا دنیا بپذیرد متجاوز کیست. بدون اینکه هیچ تضمینی باشد که اگر ما صلح را پذیرفتیم واقعاً جنگ تمام شود. به صورت خصوصی به امام(ره) گفت، چندبار... امام صحبت‌هایش را شنید و جواب او را داد. امام می‌فرماید نظر تو را شنیدم، نظر کارشناسان را هم شنیدم، اما نظر من این است که الان نباید تسلیم شد؛ وقت دیگری باید قطعنامه را امضاء کرد. اینجا کسی بگوید، خیر من قبول ندارم و چون نظر من با شما یکی نیست من علناً علیه شما در زمان جنگ سخنرانی می‌کنم، این حرام است.

آیا تا به حال ولی فقیه‌ی بوده است که از مقام خود با ارتکاب به خطا عزل شده باشد؟!

بله آقای منتظری بود. بعد هم تا کنون ولی فقیه زیادی نبوده است، تازه سی سال است که ما امکان تحقق ولی فقیه پیدا کرده‌ایم. سه ولی فقیه داشته‌ایم که یکی از آن‌ها عزل شد.

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

آیا متوسل شدن به تئوری نصب ولی فقیه می‌تواند جلوگیری از نظارت بر کارهای او و دستگاه‌های تحت امر او شود؟! خیر، هرگز.

حرف‌هایی که زده شد به نوعی وجود ولایت عامه را برای علما اثبات می‌کند، نه ولایت فرد خاصی را!؟

بله، بحث ما تا اینجا ولایت فقیه بود نه ولایت امام... تا به حال بحث این بود که آیا ولایت فقیه که امام فرموده، بدعت امام است؟ فقهای شیعه مخالف بوده‌اند یا نه؟ آیا هیچ فقیهی گفته این حرام است!؟

همه فقها در بیان احکام شرع ولایت دارند. هیچ فقیهی نمی‌تواند بگوید در احکام فردی از فلان فقیه حق اطاعت ندارید. اما در احکام اجتماعی و حکومتی، ما نمی‌توانیم ده تا حاکم داشته باشیم. این یعنی هرج و مرج و نابودی حکومت... یک ولی فقیه می‌توانیم داشته باشیم.

اینکه کدامیک از فقها ولایت داشته باشند، طبق قراردادی که ملت با حکومت بسته‌اند انتخاب می‌شود. قانون اساسی، قرارداد مشروعی که نمایندگان ملت بر اساس ضوابط شریعت از بین فقهای واجد شرایط بگویند چه کسی برای این کار صالح تر است. هر کس که او بگوید همان می‌شود. اگر مجلس خبرگان بگوید ایشان تا الان صلاحیت داشته از الان دیگر ندارد، می‌رود کنار و فرد دیگری روی کار می‌آید. آیا آن کسی که می‌آید واقعاً اصلح و اعلم است!!، به نظر فقها و نمایندگان مردم، بله. ممکن است در واقع باشد یا نباشد.

شما یک بار از وظیفه عملی صحبت می‌کنید، یک بار از آنچه در لوح محفوظ و واقعیت است. لوح محفوظ و واقعیت را ما خبر نداریم، ما همین علائم ظاهری را باید ببینیم و ببینیم وظیفه‌مان چیست!!!؟

آیا ممکن است ولایت منطقه‌ای باشد، مثل زمان ائمه که اینطور بود؟! در زمان ائمه خود امام معصوم ولایت را منطقه‌ای می‌دادند، امروزه هم اگر امکان تشکیل حکومت واحد اسلامی در سراسر جهان باشد، باز وحدت از هرج و مرج و تعدد اولی می‌باشد. اما وقتی نباشد هرجا که مسلمین قدرت پیدا کردند، همانجا حداقل یک ولی فقیه حکومت کند.

آیا یک فقیه باید بر کل جهان اسلام حکومت کند؟ یا در هر منطقه‌ای باید یک فقیه باشد؟ بستگی دارد شرایط و امکانات چطور باشد، اگر فرض کنیم همه این‌ها می‌توانست تشکیل شود و اتحاد جماهیر اسلامی یک کشور اسلامی در دنیا تشکیل می‌شد، طبیعتاً تصمیم‌گیری‌ها نمی‌توانست متمرکز نشود؛ ده نفر باشند هرکدام جداگانه حکم جنگ و صلح بدهند، این که هرج و مرج می‌شود، چه یک دنیا چه یک دهکده باشد. هرج و مرج نباید باشد، ولی اگر امکانش نیست... بله می‌شود.

آیا بحثی که درباره ولا مطرح شد، در باب حکومت در زمان حال؛ به مقامات اجرایی اطلاق می‌شود یا به مقام رهبری؟

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه
ولایت اجرا: اگر مباشرت در اجراست همین دولت می شود اما اگر ولایت به معنای
نظارت است، رهبری می شود .

ولایت افتاء که شکل امروزی آن در قوه مقننه نمود دارد؛ مگر این ولایت جزء
ولایت های ولی فقیه نیست؟ پس چطور رهبری در قانون گذاری غیر از شورای
نگهبان دخالت دارد؟! هم چنین در امر قانون گذاری باید فقها نماینده مجلس
باشند یا شورای نگهبان کافی است؟

اولاً رهبری در قانون گذاری غیر از شورای نگهبان دخالت ندارد. اگر رعایت ضوابط
شرعی است، همین فقهای شورای نگهبان با اذن ولی فقیه انجام می دهند اما اگر
در جایی ولی فقیه ببیند از طریق شورای نگهبان هم امکان اعمال ولایت شرعی
نیست، مستقیماً می تواند دخالت کند. این همان ولایت مطلقه فقیه است که
در قانون اساسی آمده است.

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

آیا این تشخیص سلیقه‌ای است؟! اگر سلیقه‌ای باشد که سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. هر کس در هر جا با ولی فقیه اختلاف نظر دارد، می‌گوید: این از عدالت خارج شد، این می‌شود هرج و مرج و در هیچ نظام سیاسی در دنیا (سکولار و دینی) این تشخیص سلیقه‌ای نیست. همه جا نهادهای قانونی هستند که آن‌ها باید تشخیص بدهند.

آیا بر اساس حداکثر رأی مجلس خبرگان است؟! بله، طبق قانون اساسی همین طور است.

آیا نمی‌شود یک مجتهد مسلم، ولی فقیه را از نظر عدالت قبول نداشته باشد؟! چرا ممکن است قبول نداشته باشد ولی حرف او برای جامعه حجت نیست.

آن وقت باید در عدالت ولی فقیه شک کنیم یا در اجتهاد آن فرد؟! در عدالت ولی فقیه ممکن است شک کنیم در اجتهاد آن فرد هم ممکن است؛ اما اگر قرار باشد که هر کس شک کرد بگوید: مشروعیت تغییر کرد، این نظام سیاسی و اجتماعی نمی‌شود . باید یک مکانیزم قانونی تعیین کرد.

لطفا در مورد شورای رهبری که گفته می‌شود: بعد از آیت الله خامنه‌ای (مدظله) به جای رهبری فردی، شورای رهبری تعیین می‌شود؛ توضیح دهید؟! من چنین چیزی نشنیدم، در قانون اساسی این بحث بود که اگر برای ولایت فقیه به فرد

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه نهم

اگر قانون گذاری باید فقط توسط فقها باشد، پس نماینده‌های مجلس همه باید فقیه باشند؟!

نه ، البته اگر هم فقیه باشند هم مهندس و... چه بهتر است.

کاری باید انجام شود که هم معقول و هم مشروع باشد؛ خیلی بهتر است که یک نفر انجام بدهد. اما وقتی شرایط و امکاناتش نیست؛ اشکالی ندارد که طراحی‌های تخصصی و علمی آن انجام شود و بعد اگر جایی از آن خلاف شرع بود، آنجا انگشت گذاشته شود.

ولایت فقیه چه وقت از عدالت ساقط می‌شود؟ وقتی که عادل نباشد، وقتی مرتکب گناه شود، آگاهانه و عمداً ظلم کند. گناه کبیره انجام بدهد و اصرار بر صغیره داشته باشد. صدها مورد دیگر از مواردی است که ولایت فقیه را از عدالت ساقط می‌کند.

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

خاصی نرسیدند و یک جمعی از فقها که همه مساوی بودند، آنجا شورای فقها تشکیل شود. اما آن هم با نظر امام(ره) و بقیه حذف شد.

اشکال شرعی نداشت اما اشکال عملی داشت... مثلاً در قوه قضاییه به جای رئیس، شورای قضایی حاکم بود. یعنی یک جمعی مسئول می شدند. تجربه آن زمان نشان داد که شورا و مشورت در اظهار نظر خوب است اما در مقام اجرا، جواب نمی دهد. اختلاف نظر بر سر خیلی از موضوعات می شود؛ اینها که معصوم نیستند.

حضرت موسی و حضرت خضر(علیهما السلام) هر دو از اولیاء درجه یک خدا بودند؛ باهم اختلاف پیدا کردند، در حدی که از هم جدا شدند. وقتی حضرت خضر و موسی(علیهما السلام) با هم اختلاف پیدا می کنند، دیگر روشن است که بقیه چه می شوند.

آیا لزومی دارد در هر زمان بین فقها شخصی باشد که همه لوازم ولی فقیه را داشته باشد؟! نه، لزومی ندارد و واجب نیست. شاید ممکن هم نباشد اما بهتر است که محقق شود.

اگر نه آیا باید نزدیک ترین فرد به این شرایط را انتخاب کرد و البته انتظار مشکلات را هم داشت؟! بله

این یعنی مشکلاتی که از عدم تطابق ها پیش می آید؟! بله

اگر چنین عدم تطابقی وجود داشته باشد، با چه استدلالی قابل توجیه است؟

با این استدلال که هر ملتی و شخصی در حد وسعش مسئول است، نه بیشتر. ما وقتی معصوم نیستیم توقع معصوم هم نمی توانیم داشته باشیم.

آنچه از فرمایشات شما برداشت می شود، تملق گویی فقهای پیشین نسبت به شخص حاکم است. آیا این تملق گویی و عدم قیام اسلامی که نه صرفاً بخاطر مساعد نبودن فضا بلکه از روی ترس و عدم شجاعت کافی است، درست است؟! اولاً از کجای صحبت های من پیش آمده که فقهای پیشین تملق می گفتند!!! این چه جور تملقی است که طرف گفته است: نخست وزیرت مرتد است، تو هم باید لباس را عوض کنی!!! این تملق است؟! ما تا به حال تملق اینطور ندیده بودیم. تملق این است که شخص می گوید: چاکرم و مخلصم، هر چه شما بگوئید همان درست است. همان از لحاظ اسلام مشروع است، شما بفرمایید من فتوا می دهم... کجا این چنین کاری کردند؟! اکثر قریب به اتفاق فقها با احترام حرف زدند.

همیشه که نمی شده است با شاه درگیر باشند. همه که شرایطشان مثل امام(ره) نبوده و ملت هم که همیشه این ملت نبوده است. این را هم بگویم؛ اکثر حاکمان در دوران صفوی و قاجار هم مثل شاه پهلوی نبودند که رسماً احکام شرع را زیر پا بگذارند... مثلاً تاریخ هجری را تبدیل به تاریخ شاهنشاهی کند. همین حاکمان

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه
قاجار و صفویه چه آن‌ها که سالم‌تر بودند و چه آن‌ها که فاسد بودند، همه‌شان در ظاهر اظهار اسلام می‌کردند و می‌گفتند احترام به علمای اسلام و احترام به حقوق ملت؛ اما در عمل رعایت نمی‌کردند. هر یک با هم فرق می‌کردند لذا تملقی نگفتند. اگر هم کسانی بودند، فقیه‌ی که تملق گفته است به خاطر نظر فقهی و فضا نبوده است، بخاطر ترسش بوده است. بله ما فقیه ترسو داشته‌ایم، الان هم داریم. فقیه‌ی که فقهش خوب است ولی به لحاظ روحی روی خودش کار نکرده است.

احکامی که آخوند خراسانی در مورد صدر اعظم، سیاست خارجی و استفاده از کالای ملی صادر کردند، اجرا شد؟!

یک بخش کمی از آن اجرا شد و بخش‌های مهمی از آن اجرا نشد.

شاه دستورات ایشان را انجام می‌داد؟! نخیر، جاهایی که به نفعشان بود یا می‌ترسیدند بله انجام می‌دادند ولی جاهایی که دستش می‌رسید، انجام نمی‌داد.

اگر نظارت ولی فقیه به معنی استصوابی است، باید حکم آن اجرا شود؟ بله باید اجرا شود ولی فرد اجرا نمی‌کند.

امام (ره) هم، زمان شاه اول که نگفتند باید حکومت از بین برود. امام سال ۴۱ پیام داده بودند که "اعلی حضرت شاهنشاه" از شما خواهش می‌کنم این کارها را نکنید، به نفع شما نیست. درگیر شدن با شاه به معنای نابودی بود.

آخوند خراسانی وقتی دید که مشروطه دارد از بین می‌رود و شیخ فضل الله اعدام شد و جریان لائیک و سکولار در حال روی کار آمدن بودند، روس‌ها و انگلیس‌ها هم در حال حمله بودند؛ خود آخوند خراسانی حکم جهاد می‌دهد.

اصلاً ولایت فقیه یعنی همین... اول خواهش بعد دستور و در نهایت حکم جهاد می‌دهد.

در سخنان نقل شده از فقهای مختلف، حوزه اختیارات فقیه بخوبی تبیین نشده است، برخی بر اینکه ولایت فقیه مورد اتفاق علماء است اذعان دارند اما در حوزه آن می‌گویند: که قضاوت یا حکومت برای فقیه منحصر در امام هست یا نیست؟! من عرض کردم: ما دو سوال را جواب دادیم. یکی آنها که گفتند: ولایت فقیه را قبل از امام هیچ فقیه‌ی نگفته است و بدعت امام است. خواندیم که بدعت امام نیست و دوم اینکه گفتند که ما فقهای داریم که گفته‌اند: تشکیل حکومت در عصر غیبت حرام است! پس ما اثبات کردیم که نه بدعت است و نه هیچ فقیه‌ی به استدلال فقه گفته حرام است.

همه فقها گفته‌اند: دایره ولایت فقیه در عصر غیبت به اندازه‌ایست که امام فرموده‌اند.

آیا نسخه‌ای مانند حکومت صفوی که فقها در حکومت نافذ بودند و بعضی آن را مناسب می‌دانند، درست است... پاسخ چیست؟!

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

در باب صفویه مراتب مختلفی هست، یک وقت شاهی داریم مثل شاه طهماسب که رسماً به جناب محقق کرکی در نامه‌هایش می‌گوید: که من نوکر شما هستم و شما باید تاج را بر سر من بگذارید. اگر به دست مبارک شما باشد من مشروعیت دارم و الا ندارم، شاه صفوی هم داریم که مشروب می‌خورد و فساد می‌کرد.

شاه به قم نماینده فرستاد که با امام صحبت کند. امام فرمودند: اگر من اول بنشینم در اتاق بعد او بیاید، به این معنی است که مرجع منتظر بوده و من یا باید جلوی پای او بلند شوم که اگر بلند شوم یعنی احترام به او و این را من نمی‌خواهم. اگر هم بلند نشوم که می‌گویند با نماینده شاه درگیر شده است و دنبال بهانه می‌گردند. گفتند: اول او برود داخل اتاق، کمی منتظر بنشیند تا من بیایم به احترام من بلند شود و بعد من بنشینم.

در زمان صفویه بعضی از شاه‌های صفوی می‌گفتند: ولایت مال شماست، شما به ما اجازه بدهید ما از طرف شما به عنوان عامل اجرایی شما حکومت کنیم. من می‌گویم در بهترین حالت آن آیا وقتی که فقیه در جایی دستور می‌دهد، شاه باید اطاعت کند یا نباید کند؟!

شما فرض کنید شاه صفوی به جای رئیس جمهور کنونی، فقیه دوران صفوی به رئیس قوه مجریه (به شاه) می‌گوید فلان کار را انجام نده، او عمل می‌کند یا خیر؟! اگر عمل نکند؛ اطاعت واجب است و همین ولایت فقیه می‌شود. اگر عمل

نکند، این تخلف از ولایت فقیه می‌شود. آن موقع هم همین بوده الان هم همین است.

این که می‌گویند: ولی فقیه نایب امام زمان(عج) است، به چه معناست؟! معنایش روشن است؛ نایب امام معصوم یعنی چون دسترسی به امام معصوم نداریم، احکام شرع را از او می‌پرسیم و او به همین میزانی که معصوم به او ولایت داده است که من نمونه‌هایی را از فقها خواندم، ولایت دارد.

اگر کسی مسلمان نباشد؛ جایگاه ولایت فقیه برای او در قانون اساسی چگونه قابل توجیه است؟! در قانون اساسی روشن است، در تمام جوامع همیشه یک اقلیت‌های دینی و مذهبی وجود دارند که آن‌ها تابع قانون حاکم بر آن کشور هستند. شما به عنوان یک مسلمان به یک کشور غیر مسلمان می‌روید، شما باید تابع قوانین آن‌ها باشید.

هم حقوق آنها و هم امنیتشان محترم است. اما به لحاظ فقهی هم ما چیزی داریم به نام "اهل ذمه" که کاملاً در این باب واضح بیان شده است.

اگر مجلس خبرگان فرد غیر لایقی که شروط ولایت فقیه را ندارد، نصب کرد؛ وظیفه ما چیست؟! اولاً شما از کجا می‌دانید و چطور فهمیدید که فقهای نماینده ملت نمی‌فهمند که چه کسی لایق است و چه کسی نیست و شما

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

می فهمید . اول باید این را اثبات کنید و دوم اینکه باید جواب بدهی که اگر کسی را که تو می خواهی شد، یکی دیگر آمد گفت من او را لایق نمی دانم اینجا باید چه کار کنیم ! باز به حرف او گوش کنیم، بعد اگر نفر سوم آمد چه کنیم؟!

بنابراین هیچ چاره ای نیست جزء اینکه ملت نمایندگان را که فقیه واجد شرایط هستند، انتخاب کنند و آن ها با ضوابط الهی و به نیابت از ملت تصمیم بگیرند.

اگر برای شخص من شرایط چهارگانه ولی فقیه اثبات نشد ، چه باید کرد؟! برای شما هیچ کاری نمی شود کرد، شما هم مثل بقیه شهروندان همان کارهایی که هر روز انجام می دهی؛ انجام بده. ولی اگر انتقادی نسبت به ولی فقیه دارید واجب است بر شما که بنویسید و منتقل کنید به دستگاه های مربوطه به ایشان ، حتی در عرصه های عمومی ولو با نیاوردن اسم او و اهانت نکردن ؛ اشکالی ندارد نظرتان را بگویید . حق دارید که بگویید .

آیا چیزی شبیه ولی فقیه در نظام های غربی وجود دارد ، به چه شکل است؟! اگر منظورتان نهاد حقوقی و شخص خاصی است که فصل الخطاب در جهات خاص باشد؛ مثلا رئیس جمهور یا رئیس دادگاه عالی ، بله هست . اصلا همه حکومت های دنیا به دیدگاه های یک شخص قائم هستند . الان در آمریکا، رئیس جمهور فرمان جنگ و صلح می دهد . اینجا ولی فقیه باید حکم بدهد .

فرقش این است که او یک آدمی است که ضوابط اخلاقی و دینی و علمی ندارد ، کمپانی های سرمایه داری هر چه بگویند ؛ او فرمان جنگ و صلح می دهد . اینجا ما می گوییم باید فقیه و خدا ترس و عادل و ... باشد . اما اگر شبیه به این معنی که احکام شرع را باید بداند ، نخیر وجود ندارد.

اگر تمام شرایط ولی فقیه در بیش از یک نفر باشد ، چه باید کرد؟! نمی شود همه شرایط به یک اندازه در بیش از یک نفر باشد ، اگر بود قرعه کشی می کنند

آیا نظریه ولایت فقیه غیر از جامعه در ادارات و دولت و سپاه هم صادق است؟! اگر منظورتان این است که آنها هم باید اطاعت کنند که باید بیشتر اطاعت کنند ، اما اگر منظورتان این است که ما باید از آنها در امر ولایت اطاعت کنیم و ولایت آنها ولایت ماست؛ اگر در چهارچوب قانون است و حرف قانون را می زنند ... بله ، حرف او نیست مثل افسر سر چهارراه که اگر به من گفت ایست!! او نگفته است ، قانون ونظام گفته است... حقوق عمومی گفته است .

اما اگر به این معناست که هر کس، هر کاری دلش خواست بکند بعد هم انتقاد از او نشود و بگوید: « الراد علی کالراد علیه والراد علیه کالراد علی الله» یعنی اگر الان بنده از فرماندار فلان جا انتقادی کنم، از فلان وکیل وقاضی... مرتد هستیم.

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

چون همین طور از بالا امام زمان نصب کرده ولی فقیه را به نصب عام، ایشان هم روسای دو قوه را نصب خاص کرده است و آن رئیس را تنفیذ کرده، همین طور تا پایین بیاییم. آن وقت دیگر همه مثل اینکه ولایت دارند و معصوم هستند. ما می‌گوییم از خود امام معصوم هم می‌شود و می‌توان سوال کرد و باید جواب بدهد.

مرز مصلحت در حکومت کجا می‌باشد؟! مصلحت به معنای منافع حاکمان نیست، به معنای مصلحت عمومی جامعه است و ولایت مطلقه به معنای اولویت‌بندی این مصالح می‌باشد.

آیا مصلحت‌هایی که باعث کنار گذاشتن حکم اولیه دینی می‌شود؛ حکومت را سکولار نمی‌کند؟! نه، چون خود این هم یک حکم دینی است. اگر کسی گفت ما حکم شرع و دین را بخاطر منافع مادی یا یک قانون سکولار، حذف و نسخ و تعطیل می‌کنیم. این سکولاریزه کردن حکومت می‌شود و حرام است.

اما اگر کسی گفت من الان یک حکم شرعی یا یک قانون را بخاطر حکم شرعی دیگر یا مصلحت مهم‌تر شرعی فعلاً به تاخیر می‌اندازم و تعطیل می‌کنم، این خودش هم شرعی و هم قانونی می‌باشد. خود اسلام این را گفته است، این مصلحت اسلامی است؛ سکولار نیست. تا کجا می‌توان مصلحت‌های غیر دینی را در حکومت پذیرفت؟! مصلحت غیر دینی یعنی چه، یا مصلحت جامعه با ضوابط

اسلامی هست یا نیست، اگر هست که مصلحت دینی است. اگر هم نیست که اصلاً به آن مصلحت نمی‌گویند.

آیا احکام غیر دینی مجلس و دولت و صداوسیما بنابر مصلحت، قابل توجیه است؟! هیچ نهادی حق حکم غیر دینی ندارد و اگر این کار را بکنند، بدعت گذار است.

منظورتان از احکام غیر دینی، اعمال غیر دینی است. یعنی اینطور سوال می‌کنیم: آیا افعال غیر دینی اگر از نهادهای حکومتی اسلامی سربرزند، بنابر مصلحت قابل توجیه است؟ خیر، مصلحت انتقاد از آن‌ها و امر به معروف و نهی از منکر است؛ ولی اخلاق نظام نیست.

جایگاه فقها و مراجع دیگر در نظام اسلامی تحت رهبری ولی فقیه چیست؟! آیا باید نظام فقها مانند قبل از انقلاب در عرض هم باشند؟! در احکام فردی بله، در احکام اجتماعی و حکومتی خیر. عرض کردم حکومت هم که نباشد یک فقیه حکم کند، بقیه باید تابع او باشند. مثل حکم و فتوای تنباکو.

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

حوزه اختیارات در دیدگاه‌های مختلف چیست؟! حوزه اختیارات این است که افتاء و قضا را تقریباً همه قبول دارند، در باب امور اجرایی هم بعضی گفته‌اند: که منحصر در فقیه نیست، غیر فقیه هم می‌تواند. بعضی هم گفته‌اند بر فقیه واجب نیست؛ جایز است. در همین حد کسی نگفته که حرام است.

آیا احکامی که خلفای سه گانه در زمان حکومت خود صادر کردند ، حکم حکومتی است ؟ چرا حضرت علی(ع) هم تابع حکم آنها بود؟! اتفاقاً همین دلیل مهمی است . می‌گویند چرا حضرت علی (ع) که حکومت خلفا را مشروع نمی‌دانستند ، اطاعت می‌کردند... خود حضرت امیر (ع) فرمودند : بخاطر مصالح مهم تر اسلام بوده است. یک مورد از ولایت مطلقه هم همین است ، مصلحت نظام است .

این در واقع دو سوال است ؛ یکی اینکه حضرت امیر (ع) چرا این کار را کردند ، که جواب آن را گفتیم که خود ایشان فرمودند و یکی اینکه احکام خلفا در زمان حکومتشان ، حکم حکومتی است؟! خلفا حق حکم حکومتی داشته‌اند اگر در اصل مشروعیت حکومت ، ما مشکلی نداشته باشیم .

نحوه انتقاد از رهبری با توجه به اینکه ایشان مجتهد و فقیه هستند ، چگونه می‌تواند باشد؟! آیا باب انتقاد از ایشان بسته است؟! اگر خیر ، چگونه می‌شود؟!

یک وقتی عرض کردم ؛ ولی فقیه یک حکمی داده است ، مثلاً امام وسط جنگ فرمان داده که باید جنگید و حرف از سازش نزد یا اعلام کرده ما همه نظرات را شنیده ایم. برای مثال قضیه قطعنامه یا هسته ای و... موضع نظام این است (بعد از این که همه حرف‌ها گفته شده است) ، مسائلی که شده‌اند در حکم هویت نظام یعنی مخالف خوانی یک جور ضربه زدن از پشت به جبهه انقلاب و نظام است. البته در همین موارد هم اگر شرایط اضطراری نباشد ، می‌شود کسی بگوید : ولی فقیه نظرش این است و چنین حکمی را داده است ؛ من شخصاً سوالهایی در ذهنم هست یا انتقاداتی دارم .

به نظر بنده طبق ضوابط شرعی هیچ اشکالی ندارد ، البته دروغ نگوید ، تهمت نزند ، مودب باشد. واقعیات را تحریف نکند و جواب هم که داده می‌شود را منتشر کند تا همه آن را ببینند.

مگر موارد خاصی که دشمن از بیرون هجوم آورده است، می‌خواهد مقاومت را بشکند ، رهبری چیزی می‌گوید ، بعد از پشت جبهه یک عده ای همان حرف دشمن را می‌زنند که اینها موارد خیلی خاصی است.

ما باید ذوب در ولایت فقیه باشیم ، به این معنا که حتی در ذهنمان هم نظری غیر از نظر رهبری یا حتی خلاف آن نداشته باشیم؟! ایشان فرمودند : چه کسی این حرف را گفته است؟!

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه
آیا باید ذوب در ولایت فقیه به این معنا باشیم؟ نخیر .

می‌شود یک موردی که اطاعت آن مطلق هم نباشد، واجب باشد. اما در عین حال انتقاد هم بتوانیم بکنیم. فقط اهانت نباید باشد. اما اگر در یک جایی حکم داد ، اعلام کرد ما اینجا مثلاً در قضیه رابطه با آمریکا کوتاه نمی‌آییم؛ استدلال هم می‌کند به این دلایل منافع دنیايمان هم در آن نیست، در اینجا بلند شوی بگویی نخیر شما گفتید ولی درست نیست.

تک تک مسئولین در هر سه قوه، هر کسی باید پاسخگوی اعمال خود باشد. هر کس می‌خواهی باش، مجتهد و غیر مجتهد و رئیس هر کدام از سه قوه، مستقیم منصوب رهبر هستی یا نه... باید پاسخگو باشید. هم به رهبر و هم به ملت باید جوابگو باشند.

اگر در جایی حکم ولی فقیه در تعارض با عقل ما بود و نتوانستیم آن را توجیه عقلی کنیم ، باید چه کنیم؟

من سوال می‌کنم در یک حکومت لائیک شما مثلاً شهروند سوئد یا سومالی هستید، آنجا به این سوال چه جوابی می‌دهید؟ اینجا هم همان جواب را می‌دهید. می‌گویید: اگر الان در این کشور یک قانونی گذاشته‌اند به نظر من خلاف عقل است و ما نتوانستیم آن را توجیه عقلی کنیم. شما باید تابع قوانین باشید. نظرتان را هم می‌توانید بگویید و بنویسید و منتقل کنید.

در مواجهه با مخالفین در این مواقع باید چه جوابی بدهیم؟ جواب منطقی، مودبانه و اخلاقی باشد.

از کجا فرق اشتباه ولی فقیه و حکمت را بفهمیم؟ شما از کجا می‌فهمید یک پزشک دارد اشتباه می‌کند یا باید خودت متخصص باشی یا از متخصصین برای تو اتمام حجت شده باشد، او هم جوابی نداشته باشد.

وقتی خود ولی فقیه می‌گوید مثلاً در مساله تحدید نسل اشتباه کردیم آیا می‌توان همه نظرات ایشان را چشم بسته پذیرفت؟ چشم بسته نه، مگر ما گفتیم معصوم است! خود امام(ره) آن اوایل حکومت را به دست بازرگان داد، ولی چند ماه بعد گفتند اشتباه کردم و توبه می‌کنم.

جلوگیری از فرق لامذهب خاصه فرقه بابیه(چون بابیه و بهاییه خیلی نقش داشتند در انحراف مشروطه و مرتدین و طبیعیها (همون زندیقها و ملحدین و کمونیستها و...) حضرت حجت الاسلام آقای اخوند محمد کاظم (مدظله) افزودن فصلی را فرمایش فرمودند حکم همان است که ایشان می گویند حکم ایشان معلوم است و باید اطاعت شود.

شیخ فضل الله می گوید که ما با ایشان که حرف نداریم منتها عده ای می روند پشت سر شماها قایم می شوند وبعد میگویند بابیه زنداقه و غیره آمده اند در صحنه و میگویند ازادی و ما هم می گوئیم ازادی ما یک چیز دیگه ای می گوئیم و آنها چیزی دیگر می گویند ما می گوئیم ازادی از استبداد و استعمار و آنها می گویند ازادی از شرع و دین و اخلاق و هر دو هم می گوئیم ازادی و بعد شیخ فضل الله می گوید اقایان که در نجف می گویند ازادی حکم اسلامه منظورشان ان ازادی است نه این ازادی حریت که میگویند منظور اینه و بعد میگویند ما میگوئیم مساوات آنها هم می گویند مساوات ما که می گوئیم مساوات برابری منظورمان یعنی همه در برابر قانون خدا مساویند اینها که می گویند که مساوات یعنی شریعت و اینها را بگزار کنار مساوات با تفسیر مادی و ماتریالیستی میگویند ما میگوئیم رای مردم مجلس شورا اینها هم میگویند مجلس شورا مامیگوئیم مجلس شورا در چهارچوب شرع و آنها میگویند که مجلس شورا بدون شرع ما می گوئیم ازادی مطبوعات و آنها هم می گویند ازادی مطبوعات ببیند همه بحثهایی که در دوران ما هست شکل ابتداییش همان دوران همینها بوده . میگوید اقا در روزنامه هاشان دارند تصویر آخوند میکشند به

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دهم

نمونه دیگر خود شیخ فضل الله نوری آن عبارتی که عرض کردم این است که می گوید : شیخ فضل الله نوری میگویند که من چیزی خلاف آخوند خراسانی نگفتم آنها هم چیزی خلاف حرف من را نگفتند من میگویم اینجا خبری دیگر است شما از راه دور گزارش بهتون میرسد من وسط صحنه هستم و دارم میبینم بعد آخوند گفتند که همین مجلس معقود در بهارستان همین مجلس اسلامه و ما هم همین را گفتیم منتها ما گفتیم که باید در مسیر اسلام باشد و قرار بود اسلامی باشد ولی الان کسانی دیگری آمده اند که اصل اسلام و شریعت را قبول ندارند و میدانید که بعدا خود آخوند خراسانی هم فتوا دادند که جنایت شد و منحرف شد مشروطه و مجلس که حالا به عنوان آخرین نمونه این عبارت آخوند را بخوانم که ایشان صریح میگویند که انحراف ایجاد شد یعنی آخرش حرف شیخ فضل الله را می پذیرند. آن عبارت شیخ فضل الله دارند اینکه محض

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

شکل سگ قران را پاره پاره میکنند در صحن مجلس بعد من اینها را گزارش کردم و نامه نوشته ام به نجف آقایان گفته اند که اگر اینهاست که اینها خلاف شرع است گفتیم بابا همینهاست و الا در کلیات که ما و شما داریم یک چیز را می گوئیم حتی می گویند بعدها مرحوم میرزای نائینی که آن کتاب را نوشت که تزیه المله و تنبیه الامه که توضیح فقهی مشروطه است و کتاب بسیار مهم و بالارزشی است ایشان بعدها که دیدند در عمل چیز دیگری شد پشیمان شدند و من خواندم که ایشان راه افتادند در نجف و از کتابخانه ها و کتاب فروشی ها کتاب را جمع کرد و گفت ما چیز دیگری می خواستیم و اینها سو استفاده کردند نتیجه ای دیگر از اینها گرفته شد

فرموده اند چرا زکات را مالیات حکومتی ترجمه می کنید زکات بدون حکومت هم قابل پرداخت است زکاتی که در رساله ها آمده است؟

زکات در اصل مالیات حکومتی است منتها وقتی که حکومت تشکیل ندادید و نمی توانید تشکیل بدهید زکات ساقط نمی شود البته در باب اینکه زکات این قضیه اختلافیه بعضی فقها داریم که می گویند نخیر مالیات حکومت جدا از زکات است نظر بعضی فقها که منم جزو آن فقها هستم این هست که زکات مالیات حکومتی است منتها اگر حکومت نتوانستید تشکیل بدهید ساقط نمی شود آنوقت خود شخص باید در مصارف به اصطلاح خصوصی با نظارت حاکم شرع مصرف کند مثل شیوه خمس و زکاتی که مردم ما عملاً داده اند در قرنها و هنوزم به آن شکل می دهند اما بنده فتوایم این است که وقتی حکومت اسلامی

تشکیل میشود خمس و زکات و مالیات اینها همه باید یک کاسه شود و طبق احکام شریعت و با مرکزیت واحد و برای این هم استدلال روایی دارم و هم استدلال عقلی دارم که بحث طلبگی است و جایش اینجا نیست ولی خب بین فقها اختلاف شد.

آیا هر فتوای اجتماعی که فقیه می دهد حکم است؟ در واقع یک تفاوت حکم و فتوا این است که حکم فتوایی است که به طور خاص در مصداق خاص بیان می شود. فتوا این است که هرگاه چنین شد حرام است یا حلال است حکم این است که همین الان این حرام است یک تفاوتش این است که مصداق را تعیین می کند اگر حکم داد منظور فتوای اجتماعی نیست فتوای اجتماعی برای حکم کافی نیست بلکه فتوای اجتماعی که ناظر به مسئله مصداق خاص هم بیان شود.

تعریف حکومت از دیدگاه اسلام چیست؟ آیا همان تعریفی است که از نظر غیر اسلام است؟

مشترکاتش آن هست علاوه بر آن یک وظایف خصوصی هم حکومت دارد. یک وظایفی را همه دنیا قبول دارند نظم، قانون امنیت و همه دنیا می گویند و حداقل وظایف حکومت هست در تفکر اسلامی حکومت اسلامی علاوه بر این وظایف دیگری هم دارد عدالت اجتماعی است کمک به رشد معنوی مردم تربیت اخلاقی معنوی و علمی جامعه است فرصت دادن برای رشد استعداد های مردم و

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

به عبارتی چند بعدی هست: عدالتی هست تهذیب و تربیتی هست و یک بخش آن هم امنیت و نظم هست.

اگر اعلام غیر امر حکومتی است پس بسیاری از مراجع کنونی ما اعلام حکومت را کافی نمی دانند... نه دلیل بر این نیست یک بحث این است که هزار سال است که این سنت است و به این آسانی ها تغییر نمی کند و الا هیچ کدام از مراجع چنین حرفی را زده لاقلا اغلب مراجع در موضع گیریهایشان با انقلاب بوده اند و هستند.

اگر خمس را باید ولی فقیه بگیرد مگر اینکه به کس دیگری اجازه دهد چرا در حال حاضر مراجع چنین نمی کنند؟

الان هم همینطور فتوایی که عرض می کنم همین الان می تواند ولی فقیه و در زمان امام هم همینطور بوده است می تواند بگوید که این حق حاکمیت است ولی ما نمی خواهیم این حق را الان اعمال کنیم چون امکانش نیست و یا چون ضرورتی ندارد خب الان آنها انجام بدهند.

اثبات ولایت فقیه و ضرورت حکومت اسلامی را فقط از راه فقه میشود بحث کرد یا از راه کلام و فعل خداوند هم می شود؟ عرض کردیم که اساسا فقه بعد از کلام است اول شما باید در مباحث معرفتی یک بنیانش را بچینید و بعد در مباحث فلسفی بعد فلسفه سیاست بعد کلام کلام سیاسی و بعد آنوقت می

رسد به فقه. منتها هر مرحله یک بخشی از حکومت اسلامی را اثبات می کند تا برسیم به ابعاد مختلف.

آیا از راه علم کلام نمی شود محکمتر بحث یا استدلال کرد؟ از راه کلام کار خودش را می کند فقه هم کار خودش را. در زمان معاصر علمایی چون آیت الله خویی وحید خراسانی سیستانی خوانساری با تشکیل حکومت اسلامی مخالفند و نظراتشان روشن است؟

هر گز چنین نیست آقای خویی آقای سیستانی آقای خوانساری اینها هیچ کدام تشکیل حکومت اسلامی را حرام نمی دانستند. آقای سیستانی چگونه تشکیل حکومت را حرام دانسته که خودش در عراق شورای رهبری انتفاضه تشکیل دادند و در نجف حکومت تشکیل دادند منتها انتفاضه شکست خورد و ایشان را دستگیر کردند و بردند پیش صدام. چطور اینها مخالف ولایت سیاسی هستند.

یک بحث این است که آیا فقیه در زمان غیبت وظیفه شرعی دارد و واجب است بر او که قیام کند برای تشکیل حکومت یا اصلا میتواند این کار را بکند و بحث دیگر این است که اگر امکان تشکیل حکومت اسلامی یعنی امکان اجرای قوانین شریعت باشد حرام است اجر بکنید؛ کدام فقیه است که بتوانید چنین حرفی را بزند و حداکثر این است که بگویند که ما دلیل خاص شرعی بر اینکه در عصر غیبت همه اختیارات حکومتی به طور خاص به فقیه داده شده این دلیل را نداریم. همین الان آقای سیستانی در عراق دارد اعمال ولایت می کند منتها حدود ولایت ممکن است کم و زیاد باشد و بسته به امکانات خارجی هم

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

یک مقداری هست. ضمن اینکه هیچ اشکالی ندارد که دو یا سه فقیه هم باشند که مسائلی را قبول نداشته باشند مگر بین پزشکان اختلاف نیست مگر بین مهندس و معمارها اختلاف نیست مگر در شیمی اختلاف نیست اینجاست اختلاف باشد اشکالی ندارد. ولی اگر همچنین حرفی را کسی آورد و نشان داد که فقیهی گفته باشد که امکان اعمال قوانین اسلامی در عصر غیبت هست ولی حرام است فقیهی اعمال بکند.

آیا فقیه صرفاً منتظر می ماند طرحی یا کاری انجام شود و سپس شرعی بودن یا نبودنش را تعیین کند یا وظیفه دارد خود نظام سازی خاص را پیگیری کند؟ یعنی فقیه اجازه دارد جامعه را به راه خاصی هدایت کند؟ وظیفه حداقلی فقیه این هست که وقتی سوالی می شود جواب فقهی آن را بدهد اما تمام وظیفه فقیه این نیست. ما یک فقه فعال داریم و یک فقه منفعل فقه منفعل نمی تواند نظام سازی کند چون مینشیند تا بقیه در عرصه علوم اجتماعی سیاسی نظام سازی کنند و بعد به او بگویند که این جایز حلال است یا حرام و بگویند اینجاست حلاله ولی اونجاست دیگه نمی دانم و بعد هم تازه وقتی سیستمی را دیگران ساختند با حلال یا حرام گفتن ما قابل تغییر میشود فقط شما در حد اضطرار و اکل میته مجبوری از آن فاصله بگیرید لذا نظام سازی فقه فعال می خواهد همان کاری که امام کردند و شروع کردند و خیلی از فقها هم در حد توانشان کردند و بعد هم به شما بگویم که ارجاع به تاریخ فقه شیعی برای این که ببین حرفهای امام را زنده اند این دلیل کافی نیست. من عرض کردم که تا سه چهار قرن پیش اصلاً کسی نمی توانسته بگوید که ما شیعه ایم چه برسد به

اینکه بیاید مثل امام شروع کند بگوید باید حکومت تشکیل داد شما ها اصلاً آدم نیستید بروید کنار حکومت حق فقیه است اصلاً نمی توانسته اند بگویند شیعه ایم ما تازه از اواخر زمان صفویه به بعد شیعه شدن را می شده است که رسماً اعلام کرد که ما شیعه ایم بلکه مخالفت با تشکیل حکومت اسلامی که حرام بدانید همچنین چیزی نیست نمی گویم نیست طرفدارانی دارد اما ما در فقههای درجه اول شیعه ما همچنین کسی را نداریم

فرمودید مخالفان ولایت فقیه از دو موضع ایراد میگیرند موضع دوم را نفهمیدیم؟ یکی عرض کردیم که در دو موضع استدلال فقهی میکنند: یک عده کسانی که به اصطلاح بهشون میگن متحجر که اینان معمولاً نگاه دقیق به روایات و فقه نداشته اند یا در خودشان شرایط را نمیدیدند مثلاً در باره آقای بروجردی این روایت نقل شده است که: از ایشان سوال شد که چرا شخصاً در مسایل وارد نمی شوید؟ ایشان فرمودند که شما ضمانت میکنید ما حکومت را عوض کردیم آیا خودمان میتوانیم حکومت تشکیل بدهیم؟ با این همه دشمن داخل و خارج؟ با کدام افراد؟ این خیلی حرف است. این معنی اینها آقای بروجردی فرد غیر سیاسی نبودند. یا مرحوم آقای حایری موسس حوزه علمیه قم. ایشان در مسایل سیاسی صریح وارد نمیشدند این دلیل بر مخالفتشان با ولایت فقیه نیست. ایشان میگفتند ما این حوزه را تازه راه انداختیم نمیشود با رضاخان در افتاد باید همین حوزه را نگه داشت و اگر زیاده روی شود ریشه همه را میزند. پس در این لحظه من وظیفه شرعی ندارم چون نمیتوانم حکومت تشکیل بدهم. زمانی که امام قیام کردند فقها همین حرف را میزدند و میگفتند نمیشود

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

ولی نمی گفتند حرام است . میگفتند خرابتر میشود ندیدید در مشروطه چه شد؟ علما آمدند مردم را در صحنه آوردند شاه را ضعیف کردند ولی در آخر حکومت افتاد دست آدمهای بدتر از قاجار. ندیدید در نهضت جنگل کلاهدون را برداشتند؟

موضع دوم هم جریاناتی است با مبانی سکولار ولی چون جامعه شیعه هس و اسم ولایت فقیه در قانون اساسی است در پی ادله ای به نفع سکولاریسم هستند که بگویند در فقه سنتی هم کسی موافق تشکیل حکومت نیست امام بدعت کرده است. مبنایشان سکولار است اما بدنبال توجیه فقهی برای گفته هاشون.

اگر در جامعه بی عدالتی اتفاق افتاد وظیفه ما چیست؟ یا مثلا حکومت یا ولایت فقیه سکوت کرده یا به وظیفه اش عمل نکرده ؟

اول باید مشخص شود که به وظیفه اش عمل نکرده است؟ ضمن اینکه تکلیف از هیچ کس ساقط نیست. در جامعه اسلامی هر جا که بی عدالتی میبینید وظیفه شرعیست امر به معروف و نهی از منکر. هر کس در حد توان دانشجو در حد توانش.مطلب بنویسد.البته برای مصداق باید مطلب روشن باشد نه اینکه آبروی کسی برود.

این حرف که کسی بگوید اینجا دزدی شد خب ولایت فقیه داریم خودش در قیامت جواب گو خواهد بود این اشتباه است. وظیفه شرعی و فقهی تک تک ما این است که به حاکمیت و به خود دستگاه اطلاع باید داد باید از طریق قانونی

اقدام کرد اگر اقدام نکردند و برایتان روشن بود خیانت است.گاهی شما گفتین و وظیفه شرعیتون انجام دادین .اما گاهی میبینی واقعا فساد است و رهبری در جریان نیست اینجا هم تکلیف از تون ساقط نیست باید هم به رهبری بگید و هم از مسیر قانونی انتقاد کنی یعنی در سایت ها و روزنامه ها بگویند و برای اثبات در دادگاه ادله هم داشته باشید.ممکن است ادله نداشتید باید هزینه اش را بپردازید و هزینه اش اسنه که حرفتو میزنی ثواب میکنی زندان هم میری .برای حق زندان اشکالی ندارد یکی از دوستان میگن اگر دیدیم ولی فقیه جایی جلو ظلم و فساد می نگرند باید چکار کرد؟ اول باید جواب سه چهارتا مقدمه را داد اول اینکه آیا واقعا ظلم است؟ دو-آیا به اطلاع حاکمیت رسیده و عمل نکرده؟ سه- عمل کرده ولی به نتیجه نرسیده چهار - موانعی است که نتوانسته عمل بکند و خیلی احتمالات دیگر...

این میشود که میگویند میدانند و عمل نمیکنند.فرض کن اینطور است آنوقت شریعت اسلام به تو میگوید وظیفه ات است امر به معروف و نهی از منکر کنی.مقاله بنویس ادله داشته باش برای حرفت .برای خدا چند ماه زندان برو.چطور جبهه رفتی برای خدا؟خب برای خداهم زندان برو . منتها عقل ،اخلاق ، اعتدال...

اگر به این نتیجه برسیم که ولی فقیه حقوق مظلوم برایش مهم نیست والله اطاعت از او شرعا جایز نیست و حرام است یعنی اگر روشن باشد و یقین بکنید و بدانید که او متوجه شد که این قضیه این طوری است و می تواند اصلاح هم

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

بکند و هیچ کاری هم نکرده است این دیگر ولی فقیه نیست هر کس می خواهد باشد چه امام باشد و چه مقام معظم رهبری دیگر شرعا ولایت ندارد اگر برای من و شما روشن و اثبات شد که یک ولی فقیه و حاکمیتی داریم که برایش مهم نیست که چه کسی خورد و چه کسی برد و چه کسی مرد اطاعتش حرام است. اما از طرف دیگر هم اگر کسی مطلع شد از اتفاقی آنهم با دایره محدود اطلاعات خودش و در نتیجه سریع قضاوت کند که بله اینها می دانند و می توانند و هیچ کاری هم نکردند و سپس عدم مشروعیت را نتیجه بگیرد اصلا حاکمیت تشکیل نمی شود بنابراین باید بین این دو پرتگاه حد وسط را پیدا کند و این حکم اسلام است. دو پرتگاه داریم که شیعه با آنها مخالف است یک: کسانی با نام دین و روحانیت بر ما حاکم بشوند که بر اساس منافع خود و فامیلشان صنفشان تپیشان قانون می نویسند و حکومت می کنند و در دادگاهها قضاوت می کنند و این ظلمی سیستماتیک است که از بالا هدایت می شود و آن حکومت هم نامشروع و حرام است حتی اگر در راسش روحانی باشد و حتی حرامتر هم هست چون اگر یک حکومت سکولار ظلم بکند کمتر صدمه به دین می زند نسبت به حکومتی که به نام دین و روحانیت ظلم بکند. پس این یک خطر که هر اتفاقی افتاد بگوییم که ولی فقیه هستند و ولی فقیه هم به امام زمان وصل هستند و رئیس جمهور و رئیس قوه قضاییه هم که ولی فقیه گذاشته و بعد هم رئیس دادگاه و بخش دار هم رئیس قوه قضاییه و رئیس جمهور گذاشته و آنها هم کارمندان را گذاشته اند و کالراد علیه کالراد علی الله؛ ولی همچنین چیزی که نیست زیرا همان اسلامی که می گوید کالراد علیه کالراد علی الله همان اسلام هم می گوید

وقتی که ظلم و خلاف می بینید باید امر به معروف و نهی از منکر کنید مثل نماز. پیامبر فرمودند که جامعه ای که انتقاد درش نیست جامعه به دست اشرار می افتد. به شما بگویم اگر وقتی دیدید که کسانی به نام حکومت دینی و دولت دینی پیدا شدند و به شما می گویند فضولی موقوف به ما می گویند به تو چه؟ بدانید که آن حکومت دارد منحرف می شود چون حکومت اسلامی در منطق شیعه این است که حتی اگر کسی امر به معروف نهی از منکر و انتقاد نمی کند او باید تحریک کند باید بگوید انتقاد کنید نظارت کنید سوال کنید اما درست مثل آدم انتقاد کنید. چیزی که نمی دانید تهمت می زنید صد برابر می گوید دروغ می گوید جو سازی می کنید اینها که انتقاد اسلامی نیست. این طرفش هم افتادن به هرج و مرج و به اسم انتقاد لجن مالی و آبروی افراد ریختن و تضعیف روحیه همه و یک کلاغ چهل کلاغ کردن است. البته این حرفشان درست است وقتی شما مکانیزم قانونی دارید در درجه اول باید از مکانیزم قانونی باید عمل کنید و منطق هم همین را می گوید یعنی شما الان مجلس خبرگان دارید که وظیفه اش این است که وکیل ملت است و شرعا از طرف شارع اجازه دارد که بر رهبری و ولایت فقیه نظارت کند که او شرایط رهبری را یک وقت از دست ندهد یک وقت رهبری عدالتش را از دست ندهد پس باید نظارت بکند. بنابراین اگر کسی به رهبری اشکال دارد می شود از ولی فقیه انتقاد کرد؟ حتما می شود انتقاد کرد و انتقاد هم می کنند و باید هم انتقاد کرد. از امام معصوم چی؟ از امام معصوم هم می شود سوال کرد. و کسانی هم انتقاد می کردند هر چند انتقادشان وارد نبود. خود حضرت امیر در نهج البلاغه می فرمایند که با من تصانع محافظه

هفته نامه صوتی _ طرحی برای فردا _ رحیم پور ازغدی _ باموضوع: ولایت فقیه

یکی از مسئولان درجه چهار بگویند از امام زمان انتقاد کرد و شما سکولارید و بی دینید اینها همه غلط است هر خط اسلامی خط تعادل است همین که در قانون اساسی هم آمده است.

کاری نکنید که این تعابیر حضرت را در نهج البلاغه دیده ایم. هیچ کس نمی تواند بگوید به این بهانه که حرمت ولی فقیه ایجاب می کند که شما از حکومت اسلامی انتقاد نکنید. اصلا حرمت ولی فقیه و حکومت اسلامی به حرمت اسلام و دستورات اسلام است ولی فقیه خودش شخصا حرمت ذاتی ندارد به عنوان شخص و مثل بقیه شهروندان است و مثل همه مردم حرمت دارد حرمت حکومت دینی معنایش این نیست که انتقاد نکنید سوال نکنید منتها ما یک مشکل داریم مکانیزم سوال منطقی انتقاد منطقی اخلاقی را باید تقویت کنیم همین کرسی های آزاد اندیشی که خود رهبری می گویند خودش بهترین روش برای انتقاد هست و از بالا تا پایین سیستم را انتقاد کنید قوای سه گانه اش را نقد کنید همه را حتی نهادهای منصوب شخص رهبری را نقد کنید چه کسی می گوید که نهادهای منصوب رهبری را نمی شود انتقاد کردو انتقاد از آنها انتقاد از رهبری است و انتقاد از رهبری هم انتقاد از امام زمان است. خود رهبری گفته اند که انتقاد کنید ولو نهادهایی که رهبری راسش را گذاشته اند.

عرضم را با این جمله تمام کنم: باور کنید اگر رسانه های ما یعنی صدا و سیما و مطبوعات ما اگر نهادهای ما یعنی مجلس شورا مجلس خبرگان همینها که هستند و نهادهای نظارتی ما اگر به وظایف شرعی قانونیشان عمل کنند و اگر رسانه های ما مکانیزمی را ایجاد کنند که این کرسی های آزاد اندیشی که از یک طرف دروغ و شایعه و سوظن و نامردی و یک کلاغ چهل کلاغ کردن و غلو و امثال اینها در آن نباشد و واقعیت را همانگونه که هست درست و مودبانه بگوید و از آن طرف کسانی که تا کسی می خواهد انتقاد کند از گوشه نخ سبیل

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.